



## بحران خلیج وانفراد آمریکا

امپریالیسم آمریکا که در دوران جنگ سرد قدرت طراز اول و سرکرده اردوگاه جهانی امپریالیسم بود، در پی فرو پاشی بلوک شرق، این موقعیت ویژه و ممتاز را از دست داد، و این سرکردگی از سوی قطب های درون اردوگاه امپریالیسم مورد سوال قرار گرفت. دلیل آن هم این بوده و هست که با رشد روزافزون قدرت اقتصادی بلوک های امپریالیستی اروپا و ژاپن تدریجاً تغییراتی در توازن قوا در درون این اردوگاه صورت گرفته و نه تنها این تغییر به وقوع پیوسته، بلکه دشمن مشترک همه آنها یعنی شوروی و بلوک شرق هم دیگر وجود ندارد و دیگر سرکردگی آمریکا در بلوک امپریالیستی معنا و موضوعیتی ندارد. یعنی این بلوک ظاهراً واحد امپریالیست در دوران جنگ سرد، به سه قطب مجزا و کاملاً رقیب و درگیر تبدیل شده است. اما آمریکا به سادگی تسلیم این واقعیت مربوط به توازن قوا نشده و البته مشکل است که عجالتاً بشود، لذا میکوشد بهر طریق ممکن و از جمله تکیه بر برتری نظامی، به قدر قدرتی خود ادامه دهد و مانع از دست اندازی رقبای به بازارها و مناطق نفوذ خود بشود. امپریالیسم آمریکا برای این که بتواند این وضع را ادامه دهد، نیاز به ایجاد بحران، جنگ و درگیری دارد. باین کار چند هدف را دنبال میکند، میخواهد از این طریق به نحوی هژمونی سیاسی و نظامی خود را در دنیا حفظ کند. میخواهد بازار فروش تسلیحات خود را گسترش دهد و بدین طریق به اقتصاد بی رمق خود یاری رساند. میخواهد حضور نظامی خود را در مناطق حساس حفظ کند، میخواهد بازارهای تحت نفوذ خود را حفظ کند، و بالاخره در منطقه خلیج فارس، انحصار نفت، یعنی اصلی ترین منبع انرژی جهان را در دست خود نگاهدارد. مسئله عراق، بحرانی که هر چند مدت یکبار در این منطقه رخ میدهد، در همین چارچوب قابل بررسی است. آمریکا برای این که بتواند به مداخله نظامی خود در منطقه استمرار بخشد و یک نیروی نظامی بزرگ را در منطقه مستقر سازد، برای این که بتواند سالانه میلیاردها دلار سلاح و مهمات به شیوخ مرتجع منطقه بفروشد، برای این که سلطه خود بر ذخائر نفتی منطقه و شاهراه انتقال نفت حفظ کند، باید محملی بترشد، و این محمل عراق است. هر بار بهانه ای جور میشود تا بحران داغ بماند. سازمان ملل رادریست تابع تصمیمات خود کند، و دیگر قدرتهای جهانی را پشت سر خود به خط کند. از دوران پایان جنگ سرد، سیاست آمریکا بر این منوال بوده است.

## توجه

آدرس پستی سازمان تغییر کرده است. آدرس های جدید را بخاطر بسپارید. شماره فاکس علنی سازمان نیز در همین شماره نشریه کار درج شده است.

صفحه ۲۱

## پیام نوروزی سازمان فدائیان (اقلیت) به کارگران و زحمتکشان ایران

صفحه ۳

### خجسته باد ۸ مارس روز بین المللی زن

فرا رسیدن ۸ مارس را که تجلی خشم و اعتراض زنان در سراسر جهان به نابرابری و تبعیض، ستم و بی حقوقی است و حاکی از عزم زنان به مبارزه برای رهایی و کسب حقوق اجتماعی و سیاسی برابر با مردان میباشد، به زنان کارگر و زحمتکش و همه کسانی که علیه ستم و سرکوب زنان، بی عدالتی، تبعیض و بی حقوقی آنها مبارزه میکنند تبریک میگوئیم.

صفحه ۷

### اطلاعیه

بمناسبت ۲۵ اسفند

### سالروز شهدای سازمان

صفحه ۲

### چرا خواب از چشم رژیم ربوده شده است؟

حادثه دوم خرداد، بیشک یکی از مهمترین رویدادهای سیاسی است که در تاریخ حیات جمهوری اسلامی بوقوع پیوست در این رویداد، تحت شرایط تشدید تضادهای درونی رژیم و شکاف عمیق میان جناح های حکومتی، مردم توانستند با استفاده از یگانه مجرانی که عجالتاً در اختیار آنها بود، علناً به ابراز ناراضیاتی بپردازند و با زدن دست رد به سینه کاندیدای مورد نظر رهبر حکومت اسلامی، ولایت فقیه را خوار و خفیف و مفتضح سازند. معجزه عواقب و نتایج این حرکت بسیار گسترده تر و فرا تر بود. این موضوع نه فقط تعمیق شکاف در بالا را در پی داشت و بر اتوریته سیاسی حکومت، ضربه و خدشهای جدی وارد میساخت، بلکه موضوع حضور ناگهانی مردم در صحنه و موضع مخالفت جویانه آنها، خود به کلبوسی برای رژیم تبدیل شد و بنحوی که علی رغم تمامی تبلیغات حکومت و جناح های آن در اظهار خوشنودی از این مسئله و ابراز رضایت از ورود اقشار بالنسبه وسیعی از مردم به صحنه، اما تمامی شواهد حاکی از آن است که این مسئله، حسابی آنها را نگران ساخته است. دوم خرداد ولو در گام

نخست شکست و زیان جناح خامنه ای را در پی داشت و لاجرم عواقب آن بلاواسطه دامان آن را میگرفت، اما قضیه تشویش و نگرانی فراتر از این حد بود و صرفاً به جناحی که دوم خرداد مهر باخت را برپیشانی اش نقش زد، خلاصه نمیشود. این مسئله حتی جناح برنده رنیز دچار پریشانی و نگرانی کرده است. نگاهی به مصاحبه کروی دیبرکل مجمع روحانیون مبارز تهران که کاندیدا و یکی از اعضای شورای

صفحه ۱۳

### در این شماره

صفحه ۱۶

مانیفست حزب کمونیست ۱۵۰ ساله شد

صفحه ۱۴

خواسته ها و مطالبات زنان ایران، دو دهه پس از قیام بهمین

صفحه ۸

اطلاعیه های سازمان

صفحه ۴

پیام مشترک بمناسبت ۸ مارس، روز جهانی زن

صفحه ۱۱

اخباری از ایران

صفحه ۲

آزار و اذیت کودکان در جمهوری اسلامی

صفحه ۱۲

پیام تشکيلات خارج کشور سازمان به سازمان کردستان حزب کمونیست ایران (کومه له)

صفحه ۱۱

اخبار کارگری جهان

صفحه ۵

تاریخ مختصر جنبش بین المللی کارگری ( ۲۹ )

صفحه ۱۲

پیام به یازدهمین کنگره حزب دمکرات کردستان ایران

صفحه ۹

از میان نشریات :



## اطلاعیه

## بمناسبت ۲۵ اسفند سالروز شهدای سازمان

ما کمونیستها همواره مشعل دار نبردی پیگیر و تا پای جان علیه نابرابری، ستم، استثمار، تبعیض و اختناق بوده ایم. تفاوتی نمیکنند که این کمونیست کمونارد فرانسوی قرن نوزدهم باشد یا بلشویک قرن بیستم، آسیائی باشد یا اروپائی، آفریقائی باشد یا آمریکائی. کمونیستها در تمام جهان مظهر مبارزه علیه بیدادگری، ظلم و ستم، نابرابری و استثمار، جهل و خرافات هستند. هدف آرمان ما کمونیستها یکی است، رهائی بشر ستمدیده و پایان بخشیدن به نظم طبقاتی. لذا شور و ایمان و اشتیاق به دگرگونی نظم موجود لحظه ای ما را آرام نمی گذارد و مانعی نیست که ما را از رفتن به سوی فتح اهدافمان باز دارد.

از این رو پر واضح است که مرتجعین سراسر جهان، پاسداران نظم طبقاتی، استثمار و ستم، تاریک اندیشان قرون وسطائی و همه کهنه پرستانی که در برابر رشد و ترقی تاریخ و تعالی و نجات انسانها می ایستند، کمونیستها را پیگیر ترین دشمنان خود بدانند و تعجبی هم ندارد که به سرکوب و کشتار کمونیستها بپردازند. به گواه تاریخ دو قرن اخیر، میلیونها کمونیست در پنج قاره جهان بخاطر اهداف و آرمانهای شریف و انسانی طبقه کارگر، بدست سرمایه داران، این پاسداران نظم غیر انسانی سرمایه داری کشتار شده اند. با این وجود، مبارزه کمونیستها برای تحقق اهداف انقلابی طبقه کارگر، به خاطر آزادی و برابری و برپائی یک جامعه کمونیستی ادامه یافته است. در ایران نیز وضع بر همین منوال بوده و هست. در ایران نیز از همان هنگام که پرچم ایده های رهنابخش کمونیستی توسط پیشروترین و آگاه ترین فرزندان طبقه کارگر ایران به اهتزاز درآمد، کمونیستها همواره در معرض سرکوب، شکنجه و زندان، اعدام و کشتار طبقات حاکمه مرتجع بوده اند. در دوران سلطنت خاندان پهلوی چنین بود و در دوران استیلائی حکومت اسلامی نیز چنین است.

از هنگامی که در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹، پیشتازان فدائی نبرد برای آزادی و سوسیالیسم را آغاز کردند و پرچم مبارزه آشتی ناپذیر با نظم موجود را به اهتزاز در آوردند، جلالان رژیم محمد رضا شاه دسته دسته رفقای ما را به جوخه اعدام سپردند و هزاران تن تا آخرین روزهای حکومت شاه در زندانهای قرون وسطائی شاه به بند کشیده شدند، معجزه فدائی زنده ماند و روزی رسید که نه دهها بلکه صدها و هزاران تن به صفوف فدائیان پیوستند تا راه و آرمان فدائیان را ادامه دهند.

اگر رژیم شاه نتوانست با سرکوب و کشتار و وحشیانه، رفقای ما، فدائیان و دیگر کمونیستها را نابود کند، جمهوری اسلامی رسالت ادامه و حشیگری های رژیم شاه را برعهده گرفت. اگر رژیم شاه صدها تن از رفقای ما را در بنبردهای خیابانی و دریای چوبه دار از پای درآورد، جمهوری اسلامی هزاران فدائی را با قساوت و بیرحمی مختص حکومت اسلامی کشتار کرد و همچنان به این کشتار ادامه میدهد.

اما برغم این که از دست رفتن این انسانهای شریف برای ما و تمام جنبش کمونیستی ایران ضایعه ای بزرگ است، معجزه این همه کشتار و سرکوب نتوانسته است در عزم ما به ادامه مبارزه برای تحقق اهداف طبقاتی و انسانی مان خللی وارد کند. مبارزه همچنان پیگیرانه ادامه یافته است. و امروز در ۲۵ اسفند، سالروز شهدای سازمان ضمن درود بیکران به جانبباختگان فدائی، این قهرمانان شکست ناپذیر راه آزادی و سوسیالیسم، راه رهائی بشریت ستمدیده و بزرگداشت خاطره جاوید آنها، بار دیگر عهد و پیمان خود را با این رفقا برای ادامه راهشان بخاطر آزادی، سوسیالیسم و رهائی بشریت ستمدیده تجدید میکنیم.

جاودان باد خاطره پر افتخار شهدای فدائی

زنده باد آزادی و سوسیالیسم

نابود باد نظام سرمایه داری

سازمان فدائیان (اقلیت)

اسفند ماه یکهزار و سیصد و هفتاد و شش

## آزار و اذیت کودکان در جمهوری اسلامی

در جمهوری اسلامی حتی کودکان نیز از هیچگونه حقوقی برخوردار نیستند. هنوز مدتی از شکنجه و آزار آیین نگذشته است که شاهد نمونه دیگری از آزار و اذیت کودکان توسط والدین هستیم. این بار، قربانی، نازی دختر ۹ ساله ای است که مکرر توسط مادرخوانده خود مورد ضرب و شتم قرار گرفته است. نازی از ترس والدین خود، هیچگاه لب به سخن نگشود تا اینکه روزی مدیر مدرسه متوجه میشود که نازی قادر به راه رفتن نیست. او موضوع را پی گیری میکند و درمی یابد که نازی با کفگیر داغ توسط مادرخوانده خود سوزانده شده، زخمها عفونی شده و او را از راه رفتن باز داشته اند. بهر رو جریان به دادگاه کشیده میشود و سرانجام با تعیین جرمه نقدی، مادرخوانده آزاد شده و نازی به همان محیط فرستاده میشود. در این میان مسئله بر سر نحوه مجازات مادرخوانده نازی نیست، بلکه بر سر سرنوشت کودکی است که علیرغم آزار و اذیت و وحشیانه، مجدداً به همان شرایط باز گردانده میشود، بی آنکه تضمین و کنترلی برای رعایت حقوق اولیه انسانی او در نظر گرفته شود، بدون آن که آموزشی برای والدین اش مقرر گردد و بدون آن که صلاحیت والدین، در تربیت وی مورد سوال قرار گرفته باشد.

این ماجرا البته از جنبه دیگری نیز قابل بررسی است و آنهم نقض قوانین و احکام اسلامی است. نازی و برادر وی فرزندان ازدواج اول پدرند، پدر آنها چند سال قبل در آلمان ازدواج میکند. پس از تولد آنها، پدر و مادر از یکدیگر جدا میشوند. مادر نازی در آلمان ماندگار میشود و پدر حق سرپرستی از کودکان را از آن خود میکند و با دوفروند خود به ایران باز میگردد این در حالی است که مادر نازی به واسطه اعمال قوانین ارتجاعی از سرپرستی کودکان خود محروم گشته است و تلاشهایش برای حضانت، به بن بست میرسد. در واقع در ازدواج دوم پدر است که کودکان مورد ضرب و شتم قرار میگیرند. ضرب و شتمی که با اطلاع و آگاهی و سکوت پدر همراه بوده است و دادگاه و سیستم قضائی نیز از کنار آن گذشتند. در جمهوری اسلامی، در غیاب نرم ها و حقوق اولیه ای که کودکان باید طبیعتاً از آن برخوردار باشند، هیچگونه حق و حقوقی برای کودکان موجود نیست. از حقوق سر و دم بریده در جوامع بورژوازی نیز خبری نیست. جامعه هیچگونه نقش مداخله گری برای تربیت کودکان و آموزش و اصلاح این نوع والدین ایفا نمیکند. اصولاً نه میتوان و نه میخواهد که چنین نقشی را عهده دار شود.

جمهوری اسلامی طی قریب به بیست سال حکومت ددمنشانه خود، با اجرای قصاص و سنگسار و حلق آویز درملاء عام خود عامل ایجاد رعب و وحشت و تشدید و رواج خشونت در جامعه بوده است. در چنین جامعه ای کودکان از بیک زندگی توأم با شور و نشاط محرومند. چنین جامعه ای تنها به تحقیر و تحمیق کودکان می پردازد. از آزار و شکنجه جسمی کودکان توسط والدین میکند. چنین جامعه بیماری نمیتواند هیچ نقش آموزشی و تربیتی ایفا کند. آنچه که باقی میماند تشدید بی حقوقی است.

## پیام نروزی سازمان فدائیان (اقلیت) به کارگران وزحمتکشان ایران

### کارگران وزحمتکشان !

یکسال دیگر هم برعمر سراسر ادبار نظام ارتجاع اسلامی افزوده شد. سال ۷۶ با همه پدبختی ها و مشقاتی که به همراه داشت، آخرین روزهای خود راسپری میکند. سالی که درعین حال ناظر یک رویداد مهم دز تاریخ حیات جمهوری اسلامی و روی کار آمدن خاتمی بود. جمهوری اسلامی و طرفداران آن، همصدا با بورژوازی بین المللی تلاش زیادی بکار برده و می برند تا وی را تافته ای جدا بافته ای از سایر دست اندرکاران و مرتجعین دستگاه حکومتی جا بزنند و این طور ادعا میکنند که نام برده، اوضاع اقتصادی و سیاسی را به سود مردم بهبود داده و یا خواهد داد! این دعوی راکه دانشا روی آن تبلیغ میشود، بهتر است از نزدیک مورد بررسی قرار داده و ببینیم اوضاع اقتصادی و سیاسی درسال گذشته چگونه رقم خورده است.

همه شاهد بودیم که درسال گذشته نیز قیمت مایحتاج عمومی مکرردرمکرر بالا رفت و پرنرخ تورم نیز افزوده شد. درآمد اقشار زحمتکش، مطلقا بنحوی نبود که برای هزینه های سرسام آور زندگی کفایت کند و فقط می توانست بخشی از این هزینه ها را بپوشاند. لاجرم سطح زندگی و معیشت این اقشار کثیرالعدده به مراحل پائین تری تنزل یافت و برانبوه مردم زحمتکشی که محکوم به زندگی درزیر خط فقر بودند افزوده شد. مسئولین وابسته به رژیم با استناد به آمار بانک مرکزی، خود اعتراف کردند که حد اقل دستمزد کارگران فقط ۲۳ درصد هزینه آنها را تامین میکند و میدانیم که بسیاری از کارگران همین حد اقل دستمزد را هم با چند ماه تاخیر دریافت کرده و میلیونها بیکار که هر روز صف آنها مترکم تر میشود، از دریافت همین حد اقل محروم مانندند. بسیاری از واحدهای تولیدی به بهانه های مختلف تعطیل و کارگران آن بکلی بیکار شدند. قراردادهای موقت کار سه یا شش ماهه، به قاعده و رویه عمومی اکثر کارفرمایان و کارخانه ها و به وسیله ای جهت اخراج کارگران تبدیل شد. دربرخی از کارخانه ها و واحدهای تولیدی، تا یک سوم کارگران اخراج شده و درعین حال وظائف آنها بردوش سایر کارگران افتاد و میان آنها سرشکن شد که این مسئله آشکارا بمعنی تشدید بیش از پیش فشار کار بود. روند بیکار سازها همچنان ادامه یافت و دهها هزار کارگر در سراسر کشور از کار اخراج و به خیابانها پرتاب شدند که فقط یک قلم آن اخراج بیش از ۵ هزار کارگر مجتمع ذوب آهن اصفهان بود. کارگران در تحت فشار بیشتر و در حالیکه هر لحظه در معرض اخراج شدید قرار داشتند، در شرایطی دشوار و نامناسب و ناامن، به کار ادامه دادند و برای بلست آوردن لقمه ای نان، جان و سلامتی خود را هزینه کردند. آمار قربانیان حوادث ناشی از کار وحشتناک و تکانهنده است. فقط در شش ماهه اول سال ۷۶ طبق آمار رژیم که البته با آمار واقعی بسیار فاصله دارد، ۵۹۵۲ تن از کارگران هنگام کار دچار حادثه شده اند که بسیاری از آنها جان خود را از دست داده اند. انفجار معدن ذغال سنگ سنگرود، آتش سوزی در پالایشگاه شازند اراک و انفجار در تاسیسات پتروشیمی مسجد سلیمان که به مرگ دهها تن از کارگران انجامید فقط نمونه هایی از این حوادث بود.

این هاست ارمغان یکساله حکومت اسلامی و رئیس جمهور آن. این هاست کارنامه رژیم و رئیس جمهورش در عرصه بهبود اوضاع اقتصادی و معیشتی کارگران وزحمتکشان. خاتمی هم ادامه دهند سیاستهای اقتصادی و ضد کارگری پیشین است. او نیز همچون سلف خود، از راه نرسیده برای سرمایه طلب «امنیت» کرد و ولو آنکه به سیاق وی مشکلات را که دیگر انکار کردنی نبود، انکار نکرد، در عوض از مردم خواست «مشکلات را تحمل کنند»! همین !

### کارگران وزحمتکشان ایران !

در عرصه مسائل سیاسی نیز کارنامه یکساله رژیم از این هم وحشتناک تر است. در یکساله گذشته نیز همه گان شاهد تلاوم جو خفقان و سرکوب بودند و بیچشم خود دیدند که آزادیهای سیاسی و «آزادی اندیشه» شاه بیت شعارهای خاتمی، چیزی جز حرفی و در نهایت صلور جواز برای فعالیت طرفداران نظام ولایت فقیه و در چهار چوب موازین شرعی و اسلامی نبود. همه ما شاهد بودیم که چگونه همزمان با براه انداختن سروصدا پیرامون باز شدن فضای سیاسی، اعدام انقلابیون و مخالفین رژیم با حدت و شدت بیشتری تلاوم یافت و جو خفقان و سرکوب قبل از هر چیز، در محیط های کارگری تشدید گردید. برخی از کارگران سابقا دستگیر شده، به حبس های طولانی مدت محکوم شدند و برخی دیگر به جوزه اعدام سپرده شدند. دستگاه امنیتی و سرکوب رژیم، بسیاری از فعالین کارگری را در کارخانه ها و مراکز تولیدی از جمله در تراکتورسازی تبریز، پالایشگاه تهران، رنو، ایران ناسیونال، ایران خاور، نورد اهواز، ذوب آهن و سایر واحدهای تولیدی دستگیر نموده و آشکارا آنها را تهدید کردند که در اعتراضات کارگری شرکت نکنند. هنوز چند ماهی از اعلام خبر بازداشت، شکنجه و تیر باران کارگران وزحمتکشانی که در جریان حرکت اعتراضی مردم اکبر آباد دستگیر شده بودند و از جمله دو تن از فعالین و هواداران سازمان ما، حشمت خداداد و محمد رضا راستی (کارگری پالایشگاه تهران) نگذشته بود که خبر بازداشت و اعدام شمار دیگری از زحمتکشان تبریز و آباده طشک که علیه رژیم به اعتراض برخاسته بودند، انتشار یافت. پاسخ رژیم به اعتراضات توده ای و اعتصابات کارگری، همه جا خشونت و سرکوب بود و در خلال آن شمار دیگری از کارگران وزحمتکشان دستگیر و روانه زندانهای رژیم شدند. در اعتصاب اخیر کارگران کفش ملی نیز، چند تن از کارگران بازداشت شدند که از سرنوشت آنها اطلاع دقیقی در دست نیست.

اوضاع در داخل زندانها نیز انعکاسی از شرایط بیرون و مبین افزایش جو خفقان و سرکوب بود. بسیاری از زندانیان سیاسی بعد از چندین سال حبس، به جوزه اعدام سپرده شدند که در میان آنها نام شماری از فعالین و هواداران سازمان نیز از جمله رفقا حسن کریمی نیا، مهرداد احسانی و سعید جوادی دیده میشود. بسیاری دیگر که در اعتراض به سیاست های ضد انسانی رژیم و شرایط زندان، در زندانهای اصفهان، اهواز، تهران، تبریز و عادل آباد شیراز، شجاعانه دست به اعتصاب غذا زده بودند، به شهادت رسیدند که در میان آنها نیز نام شمار دیگری از فعالین و هواداران سازمان ما، از جمله محمد رضا داداشی، مراد و ثوقی و پروانه علی پور دیده میشود. دانشجویان و دانشگاههای کشور نیز از عرصه تاخت و تاز دستگاههای امنیتی و سرکوب ارتجاع حاکم برکنار نماند. جمهوری اسلامی بنا به ماهیت ارتجاعی و ضد دمکراتیک خود، در اینجا هم نیروهای مزدور و سرکوبگر خود را به استقبال اعتراضات دانشجویی فرستاد و کارزار بازداشت، شکنجه و حبس دانشجویان، همچنان داغ بود.

دز زمینه حقوق و آزادی زنان نیز برغم تمامی تبلیغات عوامفریبانه رژیم، زنان، آشکارا در معرض اجحاف و تبعیض قرار گرفته و حتی از آزادی انتخاب لباس و پوشش هم محروم مانند و ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک آنها همچنان لگد کوب سهم مرتجعین حاکم شد و در یک کلام، بی حقی، سنگسار و تحقیر زنان همچنان ادامه یافت.

اینهاست معنی «آزادی اندیشه» و فضای باز سیاسی در حکومت اسلامی! اینهاست شمه ای از کارنامه یکساله رژیم و رئیس جمهور آن در عرصه آزادیهای سیاسی و این ها قبل از هر چیز مبین این حقیقت است که طرفداران حکومت مذهبی، مدافعین نظام ولایت فقیه و اصولا هر فرد و هر رژیمی که دولت مذهبی رانفی نکرده و جدائی دین از دولت را نپذیرد، نمیتواند مدافع آزادیهای سیاسی باشد.

کارگران وزحمتکشان ایران !

رویدادهای یک سال گذشته درعین حال مختصات دیگری هم دارد و این حقیقت را به اثبات میرساند که حکومت اسلامی به پایان کار خویش نزدیک شده است.

اختلاف و شکاف در بالا و میان جناح های حکومتی. بویژه یعد از شکست طرفداران خامنه ای و افتضاحی که ولایت فقیه در جریان دوم خرداد بیار آورد، به مراحل بسیار حادی فرا روئیده است. بحران سیاسی بسیار تشدید شده و این نکته برخورد دست اندرکاران حکومتی نیز روشن شده است که این رژیم دیگر نمیتواند به شیوه های گذشته حکومت کند.

از سوی دیگر در طی این یکسال جنبش عمومی سیاسی، گامی به جلو برداشت. جنبش دانشجویی روبه اعتلاء گذاشت و از همه مهتر جنبش و اعتراض کارگری گام های سنجیده ای بجلو برداشت. اعتصابات کارگری در مراکز صنعتی و در شهرهای بزرگ، از جمله اعتصاب دهها هزار کارگر کفش ملی را بایستی به فال نیک گرفت و آنرا طلیعه گسترش اعتصابات کارگری به حساب آورد. این نکته نیز روشن است که کارگران و زحمتکشان که تقریباً دو دهه است زیر فشارهای بی حلو حصر ارتجاع اسلامی سرکوب و استمارمیشوند، دیگر تحمل این رژیم را ندارند به هیچ عنوان حاضر نیستند به یکه تازیهای ارتجاع اسلامی تن بدهند. آنها در تدارک نبردهای بزرگ و سرنوشت سازی هستنند و میروند تا دربرآمدهای یکپارچه، علنی و آشکار خود، کار رژیم را بیکسره کنند و پریائی حکومت شورائی خویش را جشن بگیرند.

سال نو را با این تلاش و امید آغاز میکنیم و نوروز ربه همه کارگران و زحمتکشان تبریک میگوئیم.

سازمان فدائیان (اقلیت)

اسفند ۱۳۷۶

## کار- نان - آزادی - حکومت شورائی

### بحران خلیج و انفراد آمریکا

بحران اخیر نیز دقیقاً در راستای این سیاست آمریکا بود. آمریکا به این بحران دامن زد و حتی تمایل داشت که بار دیگر مردم بی دفاع عراق را زیر بمباران سلاحهای کشتار جمعی خود بگیرد، اما اوضاع در مسیر دیگری سیر کرد یعنی این بحران به جای این که خدمتی به پیشبرد سیاست و اهداف تجاوزکارانه و نظامی گری آمریکا بکند، به عکس خود تبدیل شد و به عاملی برای تضعیف هرچه بیشتر آمریکا در مقیاس جهانی و انفراد آن تبدیل گردید. آمریکا این بار مسئله بازدید از کازهایی صدام را بهانه کرد و طبل جنگ را به صدا در آورد اما زهمان آغاز با مخالفت جدی فرانسه، روسیه و چین روبرو گردید. حتی یلتسین تهدید جنگ جهانی سوم را چاشنی مخالفت خود کرد. دیگر قدرتهای جهانی و نیز کشورهای منطقه نیز با استثنای کویت هریک به نحوی از انحاء آشکار و پویشیده مخالفت خود را با آمریکا ابراز داشتند. تنها انگلیس بود که بخاطر تضاد خود با دیگر قدرتهای اروپائی از آمریکا حمایت نمود. آمریکا که متوجه وخامت اوضاع گردید، وزیر خارجه خود ربه دوره گردی فرستاد. اما این هم کمکی به او نکرد. درین میان مشکل دیگری برای زمامداران آمریکا پیش آمد. این مشکل، مخالفت جدی و علنی مردم آمریکا با جنگ افروزی دولت آمریکا بود. برای نخستین بار پس از جنگ ویتنام مردم آمریکا علناً در برابر سیاست جنگ افروزانه دولت آمریکا پیا خاستند. در چندین شهر دست به تظاهرات زدند. وزیر خارجه، وزیر دفاع و مقام امنیت ملی دولت کلینتون را در جریان یک بحث هو کردند. این مجموعه اوضاع، قدرتهای اروپائی را برای بدست گرفتن ابتکار عمل و یافتن راه حلی دیپلماتیک تشجیع نمود. لذا برغم مخالفت دولت آمریکا با این راه حل، دبیر کل سازمان ملل با حمایت اتحادیه اروپا، روسیه و چین راهی بغداد شد، و به توافقاتی دست یافت. در اینجا، آمریکا که کاملاً منفرد شده بود، ناگزیر شد توافق نامه را بپذیرد و عجزالت عقب نشینی کند. این بحران و تلیج آن، قطعاً برای امپریالیسم آمریکا بسیار وخیم از کار درآمد، موقعیت آمریکا را در صحنه بین المللی تضعیف نمود و امکان مانور و رودروئی قدرتهای امپریالیست رقیب بویژه اتحادیه اروپا را با آمریکا بیشتر ساخت.

### پیام مشترک به مناسبت ۸ مارس ، روز جهانی زن

با شنیدن نام «جمهورس اسلامی»، بی اختیار چند چیز در ذهن آدمی ردیف میشود: آخوند؛ اعدام؛ ترور؛ تبعیض، مسئله زن . . .

«مسئله زن» با رژیم اسلامی عجین است؛ معضلی است دو طرفه : معضل حکومت اسلامی برای زنان؛ و معضل زنان برای حکومت اسلامی. حکومت اسلامی، تقض پایه ای ترین حقوق انسانی زنان و تبدیل آنان به کنیزان محروم از هرگونه آزادی را، اصلی ترین ارکان ایدئولوژیک خود میدانند و برای عملی کردن آن، در سراسر دوران موجودیت خود، جنگی تمام عیار و بی وقفه راعلیه زنان به پیش برده است. روشن است که اگر زنان تسلیم میشدند، زن ، به معضلی برای رژیم تبدیل نمیشد؛ و اگر چنین شده، برای آن است که یکی از بی وقفه ترین و مهم ترین مقاومت هائی که در عرض ۱۹ سال گذشته علیه رژیم جمهوری اسلامی صورت گرفته، مقاومت و مبارزه فرسایشی زنان بوده است.

تداوم این مبارزات زنان، نقشی مهم و اساسی در واقعه دوم خرداد داشت. ابراز مخالفت آشکاری که در دوم خرداد با نظام ولایت فقیه صورت گرفت وسیلی جانانه ای که برگوش رهبر و مظهر جمهوری اسلامی نواخته شد، به نام زنان و جوانان ثبت شده است. حادثه دوم خرداد، بدون شرکت گسترده زنان و بدون سابقه طولانی مقاومت آنان قابل توضیح نیست. زنان ایران با برداشتن این گام آشکارا سیاسی به جلو مانع پیشروی مرتجع ترین نیروهای حکومت شدند و اعلام کردند که اجازه نخواهند داد رژیم اسلامی بیشتر از این حقوق آنان را لگد مال کند. حرکت سمبلیک زنان در تهران نیز که در جریان استقبال از تیم فوتبال ایران، سد نیروهای انتظامی را برای ورود به استادیوم ورزشی شکستند و به بهانه پیروزی این تیم، به رقص و پایکوبی در خیابان و در برابر چشم پاسداران پرداختند، دنباله و تکرار پیامشان در دوم خرداد بود.

زنان ایران در سال جاری مهر خود را بر مهمترین رویداد سیاسی کشور زدند؛ و این، سرآغاز مصافی است سرنوشت ساز با رژیمی که فلسفه وجودی، فطرت، ماهیت و تمامیت آن در تضادی لاینحل با هرگونه آزادی و برابری و بویژه آزادی زنان و برابری آنان با مردان است؛ رژیمی که تجربه ریاست جمهوری خاتمی نیز نشان میدهد که بدون سرنگونی در تمامیتش، برآورده شدن ساده ترین و طبیعی ترین خواسته ها و حقوق مردم ناممکن خواهد بود. ما با درود بر زنان مبارز و آزادیخواه ایران، از مبارزات آنان علیه نظام جمهوری اسلامی، علیه تبعیض جنسی، علیه پدر سالاری و مرد سالاری پشتیبانی میکنیم و هشتم مارس (۱۷ اسفند) روز جهانی زن ربه آنان شاد باش میگوئیم.

حزب دمکرات کردستان ایران  
سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران  
سازمان فدائیان (اقلیت)  
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)  
۱۷ اسفند ۱۳۷۶

## تاریخ مختصر جنبش بین المللی کارگری (۲۹)

### دوران انترناسیونال دوم

مارکسیستی نیز یکپارچه نبود و درون این اکثریت یک گرایش سانتیستی نیز وجود داشت.

درکنگره بروکسل حول شش مسئله مباحثاتی صورت گرفت، کمیسیونهایی برای تدوین قطعنامه های آنها تشکیل گردید و سرانجام به تصویب رسیدند. مسئله اصلی این اجلاس که ۸ جلسه در چهار روز را به خود اختصاص داد قانون حمایت از کار و راههای اجرائی آن بود. واندرولد در این زمینه گزارشی ارائه داد و قطعنامه ای را پیشنهاد نمود که با دیدگاهی رفرمیستی تدوین شده بود. چرا که در این گزارش و قطعنامه رابطه صحیح میان قوانین حمایت از کار و مبارزه طبقاتی و نیز آینده این مبارزه توضیح داده نمیشد و خلاصه کلام این که خود این قوانین به عنوان هدف در نظر گرفته میشود. علاوه بر این در این مباحثات ماهیت طبقاتی دولت بورژوا نیز محو شده بود. لذا اعتراض شدید نمایندگان جناح انقلابی رابرانکیخت، اگوست بیل در مخالفت با این قطعنامه یک سخنرانی مبسوط ایراد نمود و گفت:

«وظیفه اصلی سوسیال دمکراسی برقراری قوانین حمایت از کار نیست» بلکه «توضیح جوهر و خصلت جامعه ملرن به کارگران است تا این که هرچه سریعتر آن رابراندازند» (۷)

اگوست بیل در ادامه نطق خود خاطر نشان ساخت که مبارزه برای حمایت از کار و رفرفرم ها راباید با اهداف انقلابی پرولتری مرتبط نمود و تاکید کرد که البته سوسیالیستها باید برای رفرفرم و گرفتن امتیازات از بورژوازی مبارزه کنند، اما نه صرفا برای بهبود شرایط کارگران بلکه بمنظور تلاش برای الغاء سیستم بورژوازی (۸)

در پی این سخنرانی، دیگر کسی بطور جدی از قطعنامه و مباحث واندرولد دفاع نکرد و یک کمیسیون ماموریت یافت که قطعنامه پیشین را مورد تجدید نظر قرار داده و قطعنامه جدیدی تدوین نماید. در این قطعنامه جدید تاکید شده بود که کنگره بر زمینه مبارزه طبقاتی قرار گرفته و تردیدی ندارد که طبقه کارگر نمیتواند بدون الغاء سلطه طبقاتی رهائی یابد (۹). از این رو از کارگران میخواست که برای مبارزه علیه حاکمیت بورژوازی و احزاب آن، سازمانهای مستقلی را ایجاد کنند، «تلاش های خود را علیه فرمانروائی احزاب سرمایه دار متحد سازند و در هر کجا که از حقوق سیاسی برخوردارند از آنها برای رهائی از بردگی مزدی استفاده کنند» (۱۰). این قطعنامه توسط کنگره تصویب شد. مسئله دیگری که پیرامون آن بحث و مجادله شدیدی صورت گرفت، قطعنامه ای بود که هیئت نمایندگی زنان سوسیال - دمکرات ارائه داد. در این قطعنامه آمده بود که تمام احزاب سوسیال دمکرات باید خواستار برابری کامل میان زن و مرد باشند. واندرولد یکی از رهبران جناح سوسیال - رفرمیست طی سخنرانی خود هر چند که اظهار داشت این برابری خوب است، اما ادعا کرد که زنان باید خود را به کار خانگی محدود کنند. این اظهار نظر موجی از خشم و اعتراض رابرانکیخت، شدت اعتراضات به حلی بود که دیگر همفکران واندرولد که حامل نظرات مشابهی بودند، جرات ابراز آن رانیاقتند، و قطعنامه تقریبا بالاتفاق به تصویب رسید. بحث دیگر در مورد قطعنامه ای پیرامون حق تشکل، اعتصاب، بایکوت و جنبش اتحادیه ای بود.

آرتور گروسه نماینده سندیکاهای فرانسه که عضو کمیسیون تدوین قطعنامه بود، قطعنامه ای ارائه داد که دارای گرایشات سندیکالیستی بود و طی آن خواسته شده بود که در هر کشوری کمیته ای برای متحد ساختن تمام سازمانهای کارگری تشکیل شود. این قطعنامه رد شد و بجای آن قطعنامه ای تصویب گردید که هیئت نمایندگی آلمان آن را ارائه داد. در قطعنامه هیئت نمایندگی آلمان تاکید گردید که اتحادیه ها باید به عنوان سلاح مبارزه طبقاتی عمل کنند و اعتصاب و بایکوت به عنوان سلاحی که راه را کوتاه تر میسازند. در این قطعنامه همچنین گفته شده که اقدامات تعرضی و تلافی، هر دو برای منافع اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر ضروری اند.

کنگره بروکسل یک قطعنامه نیز در مورد ضرورت مبارزه علیه قطعه کاری تصویب نمود.

شیوه برخورد حزب کارگران به مسئله یهود نیز یکی دیگر از مباحث کنگره بود.

پس از اتمام کنگره پاریس عاجل ترین وظیفه ای که در برابر سازمانهای کارگری و سوسیالیستی متعهد به مصوبات کنگره پاریس قرار داشت، تدارک برگزاری هر چه باشکوه تر روز همبستگی بین المللی کارگران بود. در نتیجه این تلاشها، در اوائل ماه مه ۱۸۹۰، صدها هزار کارگر در کشورهای مختلف جهان سرمایه داری به خیابانها ریختند و با تظاهرات و راهپیمائی های با شکوه، همبستگی بین المللی خود را در مبارزه علیه سرمایه به نمایش گذاشتند. در این روز «بسیاری از شهرها شاهد تظاهرات توده ای حیرت آوری بودند. صدهزارتن در وین، ۶۰ هزار در بوداپست، بین ۴۰ تا ۵۰ هزار در ماری و لیون، ۳۵ هزار در پراگ، بین ۲۰ تا ۳۰ هزار در روم، لیل، استکهلم، شیکاگو و بسیاری از شهرهای دیگر، ۲۰۰۰۰ در ورشو و ۳۰۰۰۰ در لووف و غیره» (۱۱) دست به تظاهرات و راهپیمائی زدند. در برخی از شهرهای فرانسه، آلمان و دانمارک، روز اول ماه مه توام با اعتصاب بود. ابعاد گسترده تظاهرات جنبش همبستگی بین المللی کارگران در همان نخستین سال برگزاری آن، واکنش خشم آلود و سرکوبگرانه بورژوازی را به همراه داشت. نیروهای سرکوب بورژوازی در اغلب کشورهای با توسل به اقدامات خشونت آمیز تلاش نمودند تا از برگزاری مراسم اول ماه مه جلوگیری کنند. در برخی از کشورها از جمله در ایتالیا در همان نخستین سال، درگیری سختی میان کارگران و پلیس بوقوع پیوست. سال بعد نیز بورژوازی با آمادگی بیشتری بمقابله با جنبش همبستگی کارگران برخاست و درگیری هادر فرانسه، اسپانیا و ایتالیا ابعاد گسترده تری بخود گرفت. در فوریه، شهرک صنعتی شمال فرانسه پلیس به روی تظاهرات مسالمت آمیز کارگران آتش گشود که در نتیجه آن حداقل ۵۰ تن از کارگران زنان و فرزندان آنها باخاک افتادند (۱۲)

اما بهر حال این اقدامات وحشیانه بورژوازی و ارگانهای سرکوب آن نتوانست در عزم و اراده خلل ناپذیر کارگران به برگزاری هر چه باشکوه تر راهپیمائی ها، تظاهرات و جشن و سرور اول ماه مه به عنوان رو همبستگی بین المللی کارگران در مبارزه علیه سرمایه خلی ایجاد کند، و سال به سال مراسم اول ماه مه با شکوه بیشتری برگزار گردید.

### کنگره دوم - بروکسل

در ۱۸۹۱ دومین کنگره انترناسیونال دوم از ۱۶ تا ۲۲ اوت در بروکسل بلژیک برگزار گردید. در این کنگره ۳۷۲ نماینده از ۱۶ کشور جهان حضور داشتند (۱۳). البته لازم به توضیح است که در اصل، کمیسیون سازمان های کارگری سوئیس وظیفه تدارک کنگره دوم را برعهده داشت. اما در همین ایام حزب کار بلژیک که گرایشاتی به احتمال گریبان داشت، برگزاری کنگره بین المللی کارگران را در بروکسل اعلام نمود که احتمال گریبان، فرانسویون سوسیال دمکرات، فاپین ها و کنگره اتحادیه های بریتانیا از آن دفاع نمودند. زیر فشار جریانات راست قرار بر این شد که رهبری حزب کار بلژیک و کمیسیون سوئیس با یکدیگر همکاری کنند و برای این مسئله راه حلی ارائه دهند. این قضیه هم به این شکل انجام گرفت که در کنفرانس بین المللی که در آن سوسیالیستهای فرانسوی، آلمانی، اطریشی، هلندی، بلژیکی، دانمارکی، سوئیس، و سوئدی حضور داشتند یک نماینده از حزب کار بلژیک پیشنهاد کرد که کنگره بین المللی کارگران در ۱۸۹۱ تشکیل گردد. بر مبنای سازش ها و توافق هائی که صورت گرفت در ۱۹ اکتبر کمیسیون سوئیس تصمیم خود را به انعقاد یک کنگره بین المللی در بروکسل اعلام نمود. در مارس ۱۸۹۱ سازمانهای کارگری سوئیس و بلژیک از طریق یک اطلاعیه رسمی برگزاری کنگره بروکسل را اعلام کردند. بر طبق توافق نامه ها میبایستی تمام انجمن ها، گروهها و احزاب سوسیالیست بدون استثناء به کنگره دعوت شوند. این امر بمعنای پذیرش خواست جریانات راست بود و موضع آنها را تقویت میکرد. با گشایش کنگره، اکثریت عظیم نمایندگان با حضور آنارشیستها مخالفت کردند. لذا از همان آغاز گروهی از آنارشیستهای علنی و شناخته شده اخراج شدند. آنچه که باقی ماند چهار گرایش بود. گرایش مارکسیستی که اکثریت راتشکیل میداد. سوسیال - رفرمیستها که یک اقلیت بسیار قوی راتشکیل میدادند. و بالاخره سندیکالیستهای وینیمه آنارشیستها بودند. البته لازم به توضیح است که گرایش



کنگره بروکسل، آنتی سمی تیزم را بعنوان ابزاری که بورژوازی برای ایجاد شکاف در صفوف کارگران به کار میگیرد، محکوم نمود. گفته شد که راه رهائی یهودیان ستمشده از طریق رهائی سوسیالیستی میگذرد. لذا از کارگران یهودی خواسته شد که به سازمانهای کارگری کشورهای خود پیوندند.

شیوه برخورد طبقه کارگر به مسئله جنگ و میلیتاریسم بحث دیگر کنگره بود. اکثریت کنگره بروکسل از قطعنامه هیئت نمایندگی آلمان و مباحث ویلهلم لیبکنخت، دفاع نمودند. لیبکنخت در سخنرانی خود طبقات حاکم کشورهای سرمایه داری را مسبب جنگ ها معرفی نمود و نتیجه گرفت که «پیروزی سوسیالیسم تنها وسیله الغاء میلیتاریسم و برانداختن تهدید جنگ میان ملتهاست». در قطعنامه ای که وی ارائه داد نیز بر همین مسئله تاکید گردید و گفته شد: «تنها ایجاد یک نظام اجتماعی سوسیالیستی یعنی نظامی که استثمار انسان از انسان را برمی اندازد، میتواند به میلیتاریسم پایان دهد». قطعنامه در حالیکه طبقات حاکم را مسئول تدارک و ایجاد جنگی معرفی میکرد که بار آن اساسا بر دوش کارگران خواهد بود، از پروتراهای جهان میخواست که علیه شوینیسیم دست به اعتراض بزنند، علیه میلیتاریسم و اتحاد های نظامی قدرهای جهانی مبارزه کنند و یک انجمن بین المللی کارگران ایجاد کنند. (۱۱) سواى این قطعنامه، یک قطعنامه دیگر نیز توسط نیوون هاوس هلندی ارائه شد که به مبارزه علیه میلیتاریسم می پرداخت و بر ایده اعتصاب عمومی بعنوان ابزاری برای جلوگیری از جنگ تاکید داشت. این قطعنامه رد شد، اما قرار شد که ایده پرانی اعتصاب عمومی در آغاز جنگ، در قطعنامه پیشنهادی آلمان آورده شود.

اجلاس پایانی کنگره در برابر جریانات اپورتونیست - رفرمیست و سانتیست که میخواستند روز همبستگی بین المللی عملا شل و ول شود، قطعنامه ای را پذیرفت که در آن گفته شد: تظاهرات همبستگی بین المللی با شعار ۸ ساعت کار روزانه باید در اول ماه مه برگزار شود.

## کنگره سوم - زوریخ

بر طبق مصوبات کنگره بروکسل، رهبران سازمانهای کارگری سوئیس بمنظور تدارک کنگره بعدی در ژانویه ۱۸۹۲ یک کمیته سازماندهی تشکیل دادند. این کنگره که قرار بود در ۱۸۹۳ در زوریخ تشکیل شود، بار دیگر با اخلا و کارشکنی جریانات راست روبرو گردید. بدین طریق که کنگره اتحادیه های بریتانیا تصویب نمود که یک کنگره بین المللی کارگری به منظور بحث در مورد قانون ۸ ساعت کار روزانه در لندن برگزار شود. این مصوبه عملا باین معنا بود که کنگره سوم در بریتانیا برگزار گردد. لذا اتحادیه های کارگری و احزاب سوسیالیست کشورهای دیگر این پیشنهاد توک وارد کردند.

در ۲۶ مارس به ابتکار کمیته سازماندهی، یک کنفرانس تدارکاتی در خانه خلق بروکسل تشکیل گردید. اغلب سازمانهای سوسیال دمکرات اروپا در این اجلاس شرکت داشتند و مقررات دعوت از شرکت کنندگان در کنگره آتی را تصویب نمودند. این کنفرانس تدارکاتی مقرر داشت که شرکت کنندگان در کنگره باید ضرورت مشارکت کارگران در تبلیغ سیاسی را برسمیت بشناسند.

بنابراین سومین کنگره بین المللی سوسیالیست یا انترناسیونال دوم در ۶ اوت ۱۸۹۳ در زوریخ تشکیل گردید. ۴۳۸ نماینده از ۲۰ کشور جهان در این اجلاس حضور یافتند.

کنگره زوریخ یک قطعنامه حولاً با همان مضامین قطعنامه کنگره بروکسل راجع به جنگ تصویب نمود. در این قطعنامه شوینیسیم شدیداً محکوم گردید. احزاب سوسیالیست موظف شدند که دست به یک تبلیغات گسترده و همه جانبه علیه جنگ بویژه در پارلمان و پادگانها بزنند. به اعتبارات جنگی رای نهند و خواستار خلع سلاح شوند.

لوئیس کائوتسکی یکی از زنان سوسیال - دمکرات آلمان قطعنامه ای در مورد مسائل حمایت از منافع زنان کارگر را ارائه داد که از پشتیبانی دیگر زنان برجسته جنبش کارگری از جمله کلارا زتکین، آناکولی سی یف، و نمایندگان هلند، بریتانیا، چک و روسیه نیز برخوردار بود. این قطعنامه خواستار «۸ ساعت کار روزانه برای زنان، ۶ ساعت برای دختران نوجوان، ممنوعیت کار شبانه برای زنان، ۴ هفته مرخصی دوران بارداری، پرداخت مساوی درازای کار مساوی و ضرورت مشارکت زنان در مبارزه طبقاتی، اتحادیه ها و احزاب سوسیالیست» (۱۲) بود. اکثریت شرکت کنندگان در کنگره زوریخ با این قطعنامه موافق بودند، اما یک اقلیت ضعیفی نیز وجود داشتند که با آن مخالف بودند و نظرات آنها فمینیسم بورژوائی بود. اوژی

کلاهی سن عضو هیئت نمایندگی بلژیک مدافع این نظر بود. او از مرتبط دانستن مسئله زن با جنبش طبقه کارگر امتناع می ورزید. مخالف شرکت زنان در جنبش طبقه کارگر بود و علاوه بر این ادعا میکرد که مردان بدترین دشمنان زنان هستند. بهر حال این نظر رد شد و کنگره بایک اکثریت بالا قطعنامه اول را تصویب نمود. قطعنامه دیگری به مسئله زمین اختصاص یافت که در آن گفته شده بود: زمین باید به مالکیت عمومی درآید و سوسیال دمکراسی وظیفه دارد کارگران کشاورزی را برای سوسیالیسم سازماندهی کند.

کنگره زوریخ، قطعنامه ویکتور آدلر در مورد مبارزه برای حق رای عمومی بدون تبعیض جنسی و نژادی و کمک بین المللی به مبارزه برای دمکراتیزه کردن را تصویب نمود.

در مورد اتحادیه های کارگری مجادلات شدیدی صورت گرفت. در این کنگره هرگزایش فکری میکوشید نگرش خود را در مورد اتحادیه ها در قطعنامه مربوطه بگنجاند. از این رو طرح قطعنامه ای که کمیسیون تنظیم کننده آن ارائه داد مملو از تناقضات جلی بود. در طرح، گفته میشد که اتحادیه ها باید مبارزه خود را علیه سرمایه داران بر طبق اصول سوسیال دمکراسی آلمان پیش برند، انجمن های اتحادیه ها، دبیرخانه های ملی و منطقه ای و بین المللی و شاخه ای ایجاد کنند و مبادرت به تبادل اطلاعات نمایند. در همین حال اتحادیه های بریتانیا مدل این نوع سازماندهی اتحادیه ها اعلام میشد و بالاخره قطعنامه میافزود که اتحادیه ها باید شالوده سازماندهی آینده جامعه شوند. یعنی این قطعنامه در آن واحد نظر مارکسیستها، رفرمیستها و آنارکوسندیکیالیستها را در خود جمع کرده بود و قطعنامه ای کاملاً متناقض بود. لذا بعد از بحث های طولانی، قطعنامه دیگری ارائه شد که در بخش اول آن دیگر نه از اصول سوسیال دمکراسی آلمان سخنی بمیان آمده بود و نه از اتحادیه های بریتانیا و نه از نقش اتحادیه ها در جامعه آیند، بلکه از گامهای مشخصی سخن بمیان آمده بود که میباید برای وحدت ملی و بین المللی جنبش طبقه کارگر برداشته شود. بخش دوم قطعنامه پیشین نیز تصویب شد که در آنجا گفته میشد اتحادیه ها باید در مبارزه سیاسی شرکت کنند و اصول سوسیال دمکراسی بین المللی را هبر آنها باشد. (۱۳)

قطعنامه، خواستار تشکیل فدراسیونهای ملی اتحادیه در تمام کشورها و برقراری پیوندهای محکم میان آنها گردید و پیشنهاد تشکیل کنفرانس های بین المللی اتحادیه ها از طریق شاخه ها مطرح گردید.

در زوریخ مجادله برانگیزترین مسئله، بحث «تاکتیکیهای سوسیال دمکراتها» بود. این بحث عرصه درگیری جلی دو گرایش انقلابی و اپورتونیستی بود. سرانجام نیز قطعنامه ای که به تصویب رسید، هر چند که نظر گرایش انقلابی را تأمین میکرد، باین وجود رد پای جریان اپورتونیستی را نیز در خود داشت.

این قطعنامه تاکید داشت که هدف انقلابی جنبش سوسیالیستی در گونی کامل جامعه نوین به لحاظ اقتصادی، سیاسی و اخلاقی است. در این قطعنامه بر ضرورت سازماندهی کارگران برای مبارزه طبقاتی در سطح ملی و بین المللی و مشارکت کارگران در مبارزه سیاسی اشاره شده بود که یک رمزینزی آشکار با آنارشیستها بود. قطعنامه، بر شرکت در ارگانهای قانونگذاری و اجرایی برلین مبنا تصریح داشت که بر فعالیتهای آنها اعمال نفوذ نماید و در خدمت کسب قدرت سیاسی قرار گیرند که باید از ابزاری در دست سرمایه داران به وسیله ای برای رهائی پرولتاریا تغییر یابد. یعنی دست به دست شدن ماشین دولتی و نه خرد کردن آن. علاوه بر تاکید زیادی که بر روی پارلمانتاریسم در این قطعنامه شده بود، به احزاب نیز اجازه داده میشد که خودشان در مورد اشکال و انواع مبارزه سیاسی که میباید بکار گیرند، تصمیم گیری نمایند. این خود راه را برای اپورتونیسم در تاکتیک می گشود. قطعنامه ای هم در مورد روز اول ماه مه و مبارزه برای ۸ ساعت کار روزانه و ضرورت متوقف ساختن کار در این روز تصویب شد که در حقیقت علیه جریاناتی در انگلیس و آلمان بود که میخواستند مراسم اول ماه مه را به نزدیکترین یکشنبه منتقل سازند. معهداً در این قطعنامه نیز شیوه برگزاری مراسم اول ماه مه به تصمیم احزاب کشورها محول گردید. کنگره زوریخ زمان و مکان کنگره بعدی را لندن، ۱۸۹۶ تعیین نمود.

## ادامه دارد

منابع:

- ۴، ۵، ۶، و ۱۰ جنبش بین المللی طبقه کارگر - جلد دوم  
۷، ۸، ۹، ۱۱ و ۱۲ انترناسیونال دوم - ایگور گوز



## خجسته باد ۸ مارس روز بین المللی زن

از هنگامی که در ۱۹۱۰ دومین کنفرانس بین المللی زنان سوسیالیست، روز ۸ مارس را به نشانه همبستگی و پشتیبانی از مطالبات و مبارزه هزاران تن از زنان کارگر صنایع نساجی آمریکا، که بخاطر یکرشته مطالباتی که درصدد آنها کسب حقوق سیاسی و حق رای برای زنان قرار داشت، در نیویورک دست به تظاهرات زدند، روز زن اعلام نمود و یکرشته اقدامات اعتراضی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری برای کسب حقوق سیاسی زنان سازمان داده شد، تا به امروز که در پایان قرن بیستم قرار داریم، جنبش زنان در مقیاس جهانی به پیشرفته و دست آوردهای قابل ملاحظه ای نائل آمده است.

اکنون دیگر در مقیاس جهانی، برابری حقوقی زن و مرد رسماً مورد تأیید قرار گرفته و در قوانین اغلب کشورهای جهان انعکاس یافته است. هرچند که این برابری حقوقی در کشورهای مختلف به درجات متفاوت در عمل تقض می‌گردد و هرچند که به علت بقای نظام ستمگرانه سرمایه داری هنوز تا برابری واقعی و کامل راهی طولانی در پیش است. البته نیاز به گفتن نیست که تا همین حد نیز دست آوردهای زنان جهان برای کسب حقوق خود نتیجه مبارزات بی امان آنها و جنبش بین المللی کارگری و کمونیستی است که از برابری تام و تمام، کامل و همه جانبه زن و مرد دفاع میکنند. اما در حالی که وضعیت زنان طی قرن جاری در اغلب کشورهای جهان در محدوده ای بهبود یافته، متأسفانه در برخی از کشورها که نمونه وارترین آنها جمهوری اسلامی ایران، افغانستان، و عربستان اند، نه فقط برابری حقوقی زن و مرد به رسمیت شناخته نشده بلکه بالعکس با پیشروی تمام رسماً و قانوناً نفی شده است.

در ایران یک حکومت مذهبی فوق ارتجاعی حاکم است که نه تنها زنان را از حقوق برابر با مردان محروم ساخته بلکه بیرحمانه ترین و وحشیانه ترین ستم و تبعیض را بر زنان اعمال میکند. حکومت اسلامی در بنیاد اعتقادی خود زن را نیمه انسانی می انگارد که از خصوصیات عقلانی و فکری یک انسان کامل برخوردار نیست. لذا بر مبنای همین تفکرات و اعتقادات ارتجاعی است که در تمام قوانین و مقررات خود، شدیدترین تبعیض را نسبت به زنان روا داشته و آنها را از حقوق سیاسی و حتی انسانی محروم ساخته است.

ما از تکرار مداوم این حقایق خسته نمیشویم و دست برنمی‌داریم که بگوئیم در پایان قرن بیستم در کشوری به نام ایران حکومتی به نام جمهوری اسلامی وجود دارد که تحت حاکمیت و ضوابط آن و بر طبق قوانین مصوب اش، نه تنها زنان از دسترسی به مشاغل و مقامات عالی دولتی محروم اند بلکه در سطوح اجرائی و اداری نیز از دسترسی به مدیریتهای سطوح دست دوم نیز محروم اند. در اینجا، زنان اصولاً نمیتوانند در بسیاری رشته های فعالیت اجتماعی استخدام شوند و کارکنند تاچه رسد به این که امکان دسترسی به برخی مقامات عالی را داشته باشند.

در مملکتی که سیستم حقوقی آن برای شهود زن اعتباری قائل نیست و در مبحث ارث آشکارا زن را نیمه انسان تلقی میکند، چه جای تعجب است اگر زنان از حق قضاوت محروم باشند.

اینجا کشوری است که حکومت مذهبی مرتجع آن، حتی نوع پوشش، ورزش و نحوه رفت و آمد زن را تعیین میکند و در مراکز عمومی به اقدام فوق ارتجاعی آپارتاید جنسی دست میزند.

آنچه که گفته شد، البته مربوط به وضعیت زنان در عرصه عمومی جامعه است. در چارچوب خانواده نیز نه تنها زنان در معرض ستم و تبعیض و اقدامات پلیسی حکومت قرار دارند بلکه به علت حاکمیت نظام مرد سالاری در معرض انواع و اقسام فشارها، سرکوبها، تحقیرها و تبعیضات از جانب مردان خانواده، پدر، شوهر، برادر و غیره قرار دارند.

براستی ستمی که بر زنان ایران اعمال میشود در نمونه خود کم نظیر است، و البته این ستم و فشار و تبعیض و سرکوب از جانب زنان بدون جواب نبوده است. زنان ایران به انحاء مختلف و با هر وسیله و امکاتی که در اختیار داشته اند، به مبارزه علیه این اجحافات ادامه داده اند. ابعاد این مبارزه تا بدانجا پیش رفته که امروز مسئله زنان ایران و مطالبات آنها حقیقتاً به یک معضل جدی حکومت اسلامی تبدیل شده است و سران حکومت خود را ناگزیر دیده که پی در پی وعده بهبود اوضاع را به زنان بدهند. اما تا به امروز هیچیک از این وعده ها عملی نشده است. از جمله در جریان انتخابات ریاست جمهوری، خاتمی نیز وعده های متعددی در مورد بهبود وضعیت زنان و تحقق مطالبات آنها داد. اما گذشت همین چند ماه نیز در عمل نشان داده است که او هم به عنوان پاسدار و مدافع حکومت اسلامی نه میتواند و نه میخواهد به خواستها و مطالبات زنان جامعه عمل پوشد. بدیهی است که یک آخوند مرتجع طرفدار حکومت اسلامی نمیتواند خواهان لغو تبعیض بر پایه جنسیت باشد. نمیتواند از برابری حقوق سیاسی و اجتماعی زن و مرد و از برخورداری زنان از حقوق کامل اجتماعی و سیاسی دفاع کند، چرا که این مسائل با اعتقادات اسلامی و بنیادهای فکری ارتجاعی آنها سازگار است برخی ها برای فریب مردم ادعا میکنند که این خاتمی میخواهد لااقل برخی مطالبات زنان را متحقق سازد. این ادعاها فاقد اعتبار است. ما سوال میکنیم که آیا خاتمی خواهان لغو قوانین و مقررات ارتجاعی علیه زنان از جمله در قانون اساسی در مورد محرومیت آنها از حقوق اجتماعی و سیاسی است؟ آیا وی خواستار الغاء قوانین و مقررات ارتجاعی علیه زنان در قوانین مدنی و جزائی و غیره است؟ آیا وی میخواهد قوانین تبعیض آمیز در مورد ارث و مشاغل، مجازاتهای وحشیانه قرون وسطائی نظیر شلاق و سنگسار و غیره را ملغاً سازد؟ پاسخ به تمام این سوالات منفی است. بالعکس او خواستار اجرای دقیق تمام قوانین حکومت است. قوانینی که در بند آنها حقوق زنان لگد مال شده است. همه اینها هیچ. آیا او حداقل خواستار برافتادن سیستم ارتجاعی آپارتاید جنسی و برافتادن مقررات مربوط به حجاب اجباری است؟ پاسخ این هم منفی است. خاتمی نه میخواهد و نه میتواند پاسخگوی مطالبات زنان باشد. هیچ مدافع حکومت اسلامی نمیتواند مدافع حقوق و مطالبات زنان باشد و حتی نمیتواند از برابری صوری و حقوقی دفاع کند. تحقق خواستها و مطالبات زنان در گرو تشدید مبارزه آنها علیه حکومت و همه جناحهای آن است. زنان ایران نباید هیچگونه توهمی به این حکومت و جناح های آن داشته باشند. زنان ایران برای تحقق مطالبات خود راه دیگری جز تشدید مبارزه علیه این حکومت را ندارند. حتی اگر قرار باشد این حکومت اندکی هم عقب نشینی کند و در محدوده ای ولوسیار اندک و جزئی بهبودی در وضع زنان صورت بگیرد، لازمه اش تشدید مبارزه علیه حکومت است.

سازمان فداثبات (اقلیت) که پیگیرانه از مطالبات و خواستهای برحق زنان دفاع میکند، در همان حال که از طریق مبارزه علیه نظام سرمایه داری و سرنگونی آن برای برقراری یک برابری واقعی و همه جانبه میان زن و مرد تلاش میکند، خواهان انجام یکرشته اقدامات فوری و بیلاد رنگ برای بهبود هرچه فوری تر وضعیت زنان و تحقق مطالبات آنهاست. در برنامه عمل سازمان ما این مطالبات شرح زیر اند:

- هرگونه ستم و تبعیض بر پایه جنسیت باید به فوریت ملغاً گردد و زنان از حقوق کامل اجتماعی و سیاسی برابر با مردان برخوردار گردند.
- زنان باید از این حق برخوردار گردند که با برابری کامل، در تمام شئون زندگی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مشارکت داشته و به تمام مشاغل



## گردهم آئی «دفتر تحکیم وحدت» به درگیری کشید



## جنایتکاران

### میزبان کنفرانس منطقه ای حقوق بشراند

دو گروه از طرفداران جناح های رقیب در جمهوری اسلامی، امروز در برابر دانشگاه تهران به زدو خورد با یکدیگر پرداختند.

گروهی از اعضای دفتر تحکیم وحدت، گروه دانشجویی وابسته به مجمع روحانیون قصد داشتند در اعتراض به رد صلاحیت تعدادی از کاندیداهای نمایندگی وابسته به این جناح از سوی شورای نگهبان در برابر دانشگاه یک گرد هم آئی اعتراضی تشکیل دهند که مورد حمله گروهی از طرفداران جناح رقیب، موسوم به انصار حزب الله قرار گرفتند. نیروهای ضد شورش رژیم نیز در جریان این درگیری دست به اقدام زدند. تعدادی زخمی و تعدادی دستگیر شدند.

این درگیری و درگیریهای مشابه، تجلی دیگری از تشدید اختلافات، بحرانها و فروپاشی حکومت اسلامی است. در این میان یکی از جناح های رقیب در حکومت، میکوشد خود را مدافع خواستهای مردم جا بزند تا بدین طریق از جنبش اعتراضی مردم علیه رژیم جمهوری اسلامی به عنوان وسیله ای برای تحکیم مواضع خود در برابر جناح دیگر استفاده کند. برای مردم ایران وتوده های وسیع دانشجویی روشن است که این گروه «تحکیم وحدت» که اکنون میخواهد خود را آزادخواه معرفی کند، در سرکوب دانشجویان مترقی و به خون کشیدن دانشگاهها نقش مهمی ایفا نمود و امروز هم مسئله آنها نه خواستهای توده مردم بلکه جناح خود آنهاست. لذا بدیهی است که توده های وسیع دانشجویی بر سینه آنها نیز همچون جناح دیگر دست زد بزنند و در پی سازماندهی حرکتی مستقل خود باشند.

اکنون در حالیکه درگیری و شکاف میان جناح های حکومت و طرفداران آنها از جمله در محیط های دانشگاهی تشدید میشود، وظیفه دانشجویان مبارز و انقلابی است که مستقل از طرفداران جناح های حکومت وکل دستگاه دولتی، دست به سازماندهی یک جنبش مستقل دانشجویی با شعارهای مستقل علیه حکومت بزنند.

این جنبش باید با در نظر داشتن این واقعیت که مطالبات صنفی و دموکراتیک و آزادیخواهانه دانشجویان با مطالبات آزادیخواهانه عمومی مردم بهم گره خورده است و تحقق این مطالبات در گرو سرنگونی جمهوری اسلامی و تمام جناح های طرفدار حکومت اسلامی است، شعار لحظه کنونی خود را برچیده شدن تمام دستگاههای سرکوب و جاسوسی از جمله انجمن های اسلامی از دانشگاهها فرار دهد و تشکل های خود را مستقل از دولت برای پیشبرد مبارزه سازماندهی کند.

سازمان فدائیان (اقلیت)

۷۶/۱۲/۱۱

ششمین کنفرانس منطقه ای حقوق بشر سازمان ملل روز شنبه ۹ اسفند در تهران گشایش یافت. این اجلاس که نام حقوق بشر رانیز با خود یدک میکشد و گویا قرار است «برای ارتقاء و حمایت از حقوق بشر» تلاش کند، در کشوری برگزار میشود که رژیم حاکم بر آن به گستاخانه ترین و بی شرمانه ترین شکل ممکن، ابتدائی ترین حقوق انسانی را لگد مال کرده و مردم ایران را حتی از حد اقل حقوق دموکراتیک و آزادی های سیاسی محروم نموده است.

امروز رژیمی میزبان کنفرانس منطقه ای حقوق بشر است که در طول تمام دوران موجودیت خود دهها هزار انسان را به جرم اعتقادات سیاسی شان به جوخه اعدام سپرده است و هر اعتراض ولو جزئی را با شکنجه، زندان و اعدام پاسخ داده است. هم اکنون نیز اختناق و سرکوب با شدت ادامه دارد، زندانهای حکومت اسلامی انباشته از زندانیان سیاسی است و طی چند ماه گذشته تعداد دیگری اعدام شده اند. گروهی از کارگران که بخاطر مطالبات صنفی خود همین چند روز پیش دست به اعتراض زدند، دستگیر و از سرنوشت آنها اطلاعی در دست نیست. چنان دور نرویم، همین امروز که کنفرانس «ارتقاء و حمایت از حقوق بشر» در تهران تشکیل شده است، بحث مطبوعات رژیم در مورد شکنجه شهرداران تهران است، و این مسئله به علت تضادهای جناح های حکومت به روز نامه ها کشیده است.

امروز رژیمی میزبان گرد هم آئی منطقه ای حقوق بشر سازمان ملل است که طی چند سال اخیر مداوما بخاطر نقض حقوق انسانی مردم از سوی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل محکوم شده است.

با تمام این اوصاف وقتی که برغم اعتراضات مردم ایران، این کنفرانس در پایتخت رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی برگزار میگردد و کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل یاره سرانی های خرازی را امینوارکننده می نامد، معنای دیگری جز این ندارد که کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل هم بر سر این رژیم جنایتکار آب تظهير میریزد و جنایات ضد انسانی حکومت اسلامی را نادیده میکشد. لذا ما قویا برگزاری این کنفرانس را محکوم میکنیم.

سازمان فدائیان (اقلیت)

۷۶/۱۲/۹

## خجسته باد ۸ مارس روز بین المللی زن

و مناصب در همه سطوح دسترسی داشته باشند.

- تمام قوانین و مقررات ارتجاعی مربوط به تعدد زوجات، صیغه، حق طلاق یکجانبه، تکفل و سرپرستی فرزندان، قوانین و مقررات تبعیض آمیز در مورد ارث، مقررات حجاب اجباری، جدا سازی زن و مرد در موسسات و مراکز عمومی و تمام مقررات و اقدامات سرکوبگرانه و وحشیانه نظیر شلاق، سنگسار و غیره و غیره با بیفرویت ملغا گردند.

- هرگونه فشار، تحقیر، اجبار، اذیت و آزار و خشونت علیه زنان در محیط خانواده باید ممنوع گردد و مجازات شدیدی در مورد نقض آنها اعمال شود.

- زنان باید در ازای کار مساوی از حقوق و مزایای کامل و برابر با مردان برخوردار باشند.

- زنان باید در مرحله کارزندگی از امکانات و تسهیلاتی نظیر شیرخوارگاهها و مهد کودکها برخوردار باشند.

- به زنان باردار باید یکماه قبل و سه ماه بعد از زایمان بدون کسر حقوق، مرخصی داده شود و آنها از امکانات پزشکی، درمانی و ادرونی رایگان برخوردار باشند.

سازمان ما خواهان تحقق هرچه فوری ترین مطالبات برای بهبود در وضعیت زنان ایران است و برای تحقق آنها مبارزه میکند.

سازمان فدائیان (اقلیت)

اسفندماه یکهزار و سیصد و هفتاد و هشتاد و هشت



## کپیه برداری کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق از روی دست حزب توده و اکثریت!

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران (ک.م. سافخا) مطلب قطعنامه گونه ای تحت عنوان «انتخابات دوم خرداد، شعارهای تاکتیکی و وظایف ما» در چارچوب مباحث کنگره این سازمان تهیه و در نشریه اتحاد کار شماره ۶۱ بچاپ رسانده است تا در کنگره روی آن بحث و تصمیم گیری شود. در این نوشته تمام تلاش (ک.م. سافخا) به این مساله معطوف است تا هر طور شده کنگره را قانع کند مبارزه برای سرنگونی کلیت رژیم را عجاتنا کنار نهاده و به چیزی در حد مبارزه در چارچوب «شرایط موجود» و مبارزه برای «جمهوریت» و دفاع از آن در برابر «ولایت» قناعت ورزد. (ک.م. سافخا) البته در تنظیم قطعنامه خود که آشکارا عدول و عقب نشینی از مواضع رسمی و تاکتونی سافخا است از واژه های تازه و بدیعی نیز استفاده نموده و بازبردستی ویژه ای، راست روی خود را فرمول بندی کرده است. این موضوع بویژه آنجا که (ک.م. سافخا) شعار پیشنهادی و مشخص خود را مطرح کرده و می گوید شعار امروز ما باید «الفای ولایت فقیه» باشد، با وضوح شگرفی در معرض دید همگان قرار میگیرد.

(ک.م. سافخا) البته این شعار را همینطور فی البهاه و بدون مقدمه مطرح نمی کند، بلکه با عنوان کردن یک رشته مطالب که آن نیز در کلیت خود ناظر بر همین تلاش است به این شعار و این نتیجه گیری رسیده است. (ک.م. سافخا) قطعنامه خود را با یک مقدمه آغاز میکند و باطرح یک رشته کلیات راجع به شعارهای تاکتیکی و استراتژیکی و رابطه این دو، بلافاصله وارد قسمت بعدی میشود تا دیدگاه خود را از شرایط موجود توضیح داده و در ضمن، زمینه نفی مشی تاکتونی این سازمان را پی ریزی کند. در توضیح همین شرایط است که با اشاره و استناد به رویداد دوم خرداد، براین نکته تاکید شده است که «مردم با مسالمت و قدرت حرف خود را زدند» و «در عین حال نشان دادند که از هر وسیله ای حتی انتخابات ضد دموکراتیک رژیم نیز قادرند استفاده کنند و برخواستهای خود پای بفشارند» بعد هم چنین اضافه شده است که «درس مهم انتخابات»، «پافشاری مردم برحق انتخاب خود» و «انتخاب خاتمی بیش از همه در عمق خود، تاکید بر جمهوریت در برابر ولایت بود.» (تاکیدها همه جا از ماست) آنگاه با اشاره به «آشکاتر» شدن تضاد «جمهوریت در مقابل اسلامیت» و اینکه ولایت فقیه از برسمیت شناختن «حق انتخاب مردم طرفه میروند» و «اراده خود را با قهر و سرکوب پیش میبرد» بالاخره به اینجا میرسد که مردم باید چاره ای برای این مساله بیاندیشند و تاکتیک معینی اتخاذ نمایند که البته (ک.م. سافخا) در ادامه، زحمت کشیده و خود در برابر آنها تاکتیک میگذارد.

در رابطه با این بحث ها و قضیه دوم خرداد، نکته ای را که در همین آغاز باید بان اشاره کنیم اینست که در تحلیل این مساله، هرکسی که انتخاب شدن خاتمی را می بیند، اما ریخته شدن آراء مردم به صندوق ها در مخالفت با جناح رقیب وی را نمی بیند، بحث نادقیق و جانبدارانه ای از این رویداد ارائه میدهد. در نظر نگرفتن این موضوع و یا فراموش ساختن آن، کار چنین کسانی را سرانجام بانجا می کشاند که خاتمی را به سیاق جناحها و جریانهای وابسته به رژیم حامی وی، فرد مورد دلخواه و «رئیس جمهور منتخب مردم» هم می خوانند. حال آنکه واقعیت غیر از این است. واقعیت اینست که خاتمی فرد و یا رئیس جمهور مورد دلخواه و منتخب مردم نیست. خاتمی هم مرتجع دیگری از تبار سایر مرتجعین حاکم و یکی از افراد منتخب شورای نگهبان بود. منتها کاری که مردم کردند با ریختن آراء خویش به نفع وی، نه از روی اعتماد باو، از روی بی اعتمادی مفرط به جناح مقابل او، از روی کار آمدن رقیب وی و افتادن قوه مجریه بدست او که حکومت طالبان را در ذهن آنها زنده میکرد مسامحت بعمل آوردند. در چارچوب یک نظم بورژوازی زمانی میتوان از «انتخاب مردم» صحبت بهمان آورد که حداقل یک انتخابات دموکراتیک در چارچوب دموکراسی بورژوازی و در چارچوب قوانین و موازین رژیمهای متعارف بورژوازی برگزار میشود، نه آنکه جمهوری اسلامی مردم را ناگزیر نموده و در شرایطی قرار داده باشد که میان بد و بدتر یکی را انتخاب کنند! از همین زاویه است که بحث (ک.م. سافخا) در اینجا و اشاره آن به دوم خرداد و انتخاب خاتمی و ذکر بلافاصله پافشاری مردم برخواستهای خود و حق انتخاب خود، اگر نگوئیم یک بحث جانبدارانه است، حداقل آنکه بحث نادقیق است و این ابهام را

می پراکند که گویا خاتمی همان شخص مورد نظر مردم و منتخب مردم است! ثانیاً گفته شده است که انتخاب خاتمی بیش از همه تاکید بر جمهوریت در برابر ولایت بود. البته قید شده است که در «عمق خود»! اما (ک.م. سافخا) بر پایه چه استدلال و شواهدی به این نتیجه رسیده است، معلوم نیست! اینکه چرا (ک.م. سافخا) تا بلین درجه به «عمق» یابی مساله روی آورده است، پائین تر بان خواهیم رسید. اما در رابطه با جمهوریت و ولایت، هرکس اینموضوع را میدانند که جمهوری اسلامی برپایه نظام ولایت فقیه استوار است. ولایت فقیه از اصول پایه ای و مبانی حکومتی جمهوری اسلامی است و موضوعی خارج از جمهوری اسلامی و جدا از ضوابط و قوانین آن نیست. هم شخص خمینی بنیانگذار جمهوری اسلامی و هم قانون اساسی این «جمهوری»، به صراحت براین مسائل تاکید کرده اند و بنابراین نمیتوان تصنعاً این عناوین را از هم تفکیک کرد. ولو آنکه کسی تصنعاً هم این عناوین را از هم جدا کند، در عالم واقعیت اما، ولایت فقیه، جزء جدائی ناپذیری از حکومت اسلامی یا همان جمهوری اسلامی است. اگر (ک.م. سافخا) رویداد دوم خرداد را اینطور تحلیل میکند که مردم «ستون رژیم را»، «با استفاده از ابزار انتخاباتی به لرزه درآوردند» اینجا دیگر بحث از «ستون رژیم» است، صحبت از رژیم جمهوری اسلامی است که آخوند مرتجعی در راس آن است یکبار با عنوان ولی فقیه، بار دیگر بعنوان «رهبر» جمهوری اسلامی! البته بحث ما ابتدا بر سر این نیست که تضاد میان «جمهوریت» و «ولایت» وجود ندارد، که وجود دارد، این تضاد حتی در خود عبارت «جمهوری اسلامی» هم وجود دارد، بحث بر سر این است که دو دهه بعد از روی کار آمدن این رژیم، بعد از آشکار شدن ماهیت و کارنامه سیاه همه جناحهای آن - از جمله همین آقای خاتمی - و زمانی که مردم به کرات تنفر و انزجار خویش را از این رژیم نشان داده اند، چسبیدن به «جمهوریت» اسلامی در برابر «ولایت» آنها درست زمانی که شکاف در میان بالائی ها از هر وقت دیگری عمیق تر شده و بحران سیاسی به مراحل بسیار حادی فرا روئیده است و کلیت این رژیم به بن بست افتاده و تورتیه سیاسی اش تماماً فروریخته است، بحثی گمراه کننده است که نه فقط تقلیل دادن آشکار خواست مردم، بلکه همسویی با طرفداران جمهوری اسلامی است. هم اکنون هم و غم بسیاری از طرفداران جمهوری اسلامی در درون یا بیرون آن، امثال مجاهدین انقلاب اسلامی و یا جریانات جمهوریخواه و سوسیال - لیبرال باصطلاح اپوزیسیون، اینست که خواست مردم را در همین محلوله ها به بند بکشند، تنفر و انزجار مردم از کلیت رژیم را به تنفر مردم از «انحصار» و یا «ولایت» و امثال آن تقلیل دهند. این مساله کاملاً روشن است که هدف و مضمون حرکت و تلاش اینها، بیرون آوردن رژیم از بن بست و نجات آن است.

### جمهوری اسلامی را چگونه باید «مرتفع» ساخت؟! ؟

حال ببینیم (ک.م. سافخا) مقصود واقعی اش از «عمق» یابی رویداد دوم خرداد و پیش کشیدن جمهوریت و ولایت چیست؟ و چه برخوردی با رژیم دارد و بالاخره چه راهی را پیش پای مردم میگذارد.

(ک.م. سافخا) در ادامه قطعنامه خود و بعد از اشاره به حرکت خودجوش مردم در دوم خرداد میگوید «(مردم) در وجود جمهوری اسلامی سدی را در برابر خود می بینند که می باید نه منتظر فقط شکستن این سد، که مرتفع نمودن این سد از طریق تغییر در موقعیت اجتماعی خود، ایجاد کانون های قدرت خود برای بلعیدن این سد و سدهای نظیر آن در آینده باشند.»

ملاحظه میکنید؟! از این قرار معلوم «عمق» یابی ها و «عمق» کاپویهای (ک.م. سافخا) در کشف تأکیدات مردم بر جمهوریت در برابر ولایت خلاصه نشده و به «عمق» دادن واژه ها نیز تعمیم می یابد. کسیکه در هر حال حاضر نشده و تصمیم گرفته است از اتخاذ یک خط مشی انقلابی پرهیز کند، لاجرم بصورت تأثر برانگیزی زبردستی خویش در یافتن کلمات و در کاربرد آن را نیز پلیستی بکار اندازد و این مساله چه تألف هائی را که بر نمی انگیزد! در هر حال، تا اینجا معلوم میشود که در برابر مردم، مردمی که خواهان

تشکیل اتحادیه خود، حق نویسندگان برای ایجاد کانون صنفی خود، حق فعالیت آزاد سیاسی در ایران» تاکید نکرده و بعد از این می‌خواهد از آن دفاع و بر این تاکید نماید، و یا با گفتن اینکه تحقق چنین شعارهایی را در جمهوری اسلامی نه فقط منتفی نمی‌داند، بلکه برای آن مبارزه میکند و توجیهای دیگری از این قبیل، لاپوشانی نماید.

معهدا این توجیهای هیچ دردی از (ک. م. سافخا) دوا نمی‌کند. (ک. م. سافخا) حتی زمانیکه از براندازی جمهوری اسلامی بعنوان استراتژی سیاسی خود یاد میکند و در هر حال این موضوع را به آینده ای نا معلوم موکل میکند، در آنجا هم اولاً تصریح میکند که «جامعه دمکراتیک»، «یک شبه و بعد از صدور فرمان عزل حکومت اسلامی (معلوم نیست چرا یک شبه و بعد از فرمان عزل حکومت اسلامی ونه مبارزه ای پیگیر، مصمصمانه و انقلابی برای عزل آن؟! ) سر بر نمی‌آورد» بعد هم اضافه میکند که «پایه چنین جامعه ای در بطن استبداد جمهوری اسلامی و در مبارزه با آن و در نفی آن (مقصودمبارزه با استبداد و نفی آن است؟! ) شکل میگیرند، نهادینه شده، بنیانهای یک تحول دمکراتیک را می‌سازند» (تاکیدها و پراکنشها از ماست)

همانطور که ملاحظه میشود، در اینجا هم همان مفاهیم قبلی ولو در پوشش عبارات دیگری، تکرار شده است و موضوع از این قرار است که مقدم بر هر چیزی و قبل از آنکه کسی بخواهد بفکر «بلعین» و یا «مرتفع» نمودن سد جمهوری اسلامی بیفتد، باید در تحت همین شرایط و در بطن استبداد جمهوری اسلامی، پایه «جامعه دمکراتیک» ریخته شود. مادامکه چنین نشده است، مادامکه «نهادهای مبری از نفوذ دولت و موازی با دولت»، «در جریان مبارزه با قدرقدرتی (کمی از استبداد خود بکاهد لطفاً!) سر بر نیارده» و «موقعیت تثبیت شده» ای کسب نکرده اند و در یک کلام «معادله قدرت به نفع مردم از این طریق» بهم نخورده است، بحث از براندازی رژیم نمیتواند و نباید در میان باشد بویژه آنکه جایگزینی آن «با حکومتی بدتر یا بهتر» هر چه باشد، «جامعه دمکراتیک» مورد نظر (ک. م. سافخا) نیست!

توجیهای (ک. م. سافخا) در پشت کردن به شعارهای قبلی و کنار نهادن کامل خط مشی انقلابی در برابر جمهوری اسلامی را پایانی نیست. مساله اصلی (ک. م. سافخا) همانا وداع با شعار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است. این موضوع یکبار در پشت «عمق» یابی های ایشان پیرامون کشف تاکید مردم بر «جمهوریت»، یکبار در ترساندن مردم از تجربه سقوط شاه و در آخر هم در رقم نخوردن معادله قدرت به نفع مردم و نبودن نهادهای مبری از دولت، توجیه میشود! پس بالاخره از کجا باید شروع کرد؟ این نهادها را چگونه بایستی برپا ساخت؟ و خلاصه برای تحقق شعارها چه باید کرد؟ اینجاست که (ک. م. سافخا) بار دیگر به تضاد جمهوریت و ولایت رجعت کرده، سر «عمق» کاویهای خویش نسبت به رویداد دوم خرداد را فاش ساخته و میگوید «تضاد بین جمهوریت و ولایت، در نتیجه تضاد بین حق انتخاب مردم با نفی این حق از طرف حکومت و ارجحیت انتصاب از بالا تا پائین است. همه شعارهای تاکتیکی ما بایستی متوجه این مضمون و خواست حق انتخاب مردم باشد» و از آنجا که «ولایت فقیه سرمنشأ تمامی مقامات غیر انتخابی است» از اینرو «شعار امروز ما باید الغای ولایت فقیه و به رسمیت شناختن حق انتخاب مردم باشد»

«الغای ولایت فقیه»!! اینست سرانجام همه تنوری پردازیهای استراتژیکی و تاکتیکی (ک. م. سافخا)! اینست شعار محوری پیشنهادی (ک. م. سافخا) به کناره! اینست آن شعاری که در پروسه مبارزه برای تحقق آن قرار است، نهادهای جامعه مدنی و متمدن و پایه های جامعه دمکراتیک شکل بگیرند، موقعیت خود را تثبیت کنند و سرانجام معادله قدرت را نیز به نفع مردم تغییر دهند تا خلاصه «بنیانهای یک تحول دمکراتیک» فراهم گردد! و به راستی چه کسی است که نداند شعار پیشنهادی (ک. م. سافخا) به کناره، از حزب توده به وام گرفته شده است؟ چه کسی است که نداند شعار «الغای ولایت فقیه» همان شعار «طرد ولایت فقیه» حزب توده است که اینک (ک. م. سافخا) تصمیم گرفته است آنرا بر پرچم سازمان فدائیان خلق الصاق نماید؟

هر کس نگاهی به قطعنامه (ک. م. سافخا) انداخته باشد، بدون شک به وجوه اشتراک فراوانی، هم در جمله بنیها وهم در استدلالها و تلاشهایی که (ک. م. سافخا) در زمینه خارج ساختن کلیت رژیم جمهوری اسلامی از زیر ضرب عنوان کرده است، با آنچه که سازمان اکثریت پیش از این در همین رابطه مطرح نموده است نیز پی برده است. بیاد داریم که سازمان اکثریت نیز اینطور تحلیل کرده و میکند که برای «پایان دادن به رژیم»!، تناسب قوای واقعی بنحوی نیست که اپوزیسیون و مردم بتوانند در تحولات جامعه دخل و تصرفی

آزادی و دمکراسی و یک رشته مطالبات انقلابی و دمکراتیک دیگر هستند، سدی بنام جمهوری اسلامی وجود دارد که مانع حرکت این مردم به جلو و یعنی که مانع تحقق مطالبات آنهاست. خوب اگر کسی نخواهد به بهانه راست روی های خود، قضایا را در روز روشن ماستمالی کند، این فرد اگر که میگوید جمهوری اسلامی در برابر مردم سد است، اگر که میگوید جمهوری اسلامی مانع تحقق مطالبات انقلابی مردم است، پس این را هم میدانند و باید آنرا بپنیرد و به مردم هم بطور صریح بگوید که این سد و مانع را بایستی از جلوی پای خویش بردارند. ما تاکنون با عبارت «پایان دادن به رژیم» آشنا شده بودیم، اما اصطلاح تازه و بلیغ «مرتفع نمودن» «سد» را نشنیده بودیم و متوجه نشدیم که (ک. م. سافخا)، جمهوری اسلامی را چگونه می‌خواهد «مرتفع»؟! سازد؟! یک لحظه دنیای واقعی را در نظر بگیرید، تصور کنید رودخانه عظیم و خروشان را که سدی اما جلو آنرا گرفته و مانع جریان و پیشروی آن است. هرکس این را می‌فهمد که برای جاری شدن و ادامه حرکت رودخانه، مانع را بایستی از جلو آن برداشت و سد را شکست! البته مردم ساکت و بی تحرک ننشسته اند تا ناگهان کسی پیدا شود واز آنها بخواهد سد جمهوری اسلامی را «بلعند» و یا «مرتفع» نمایند. آنان خود هم اکنون سرگرم و در تارک شکستن آن هستند!

سوال این است که چرا مردم نباید در فکر شکستن سد باشند؟ چرا نباید سد جمهوری اسلامی را از پیش پای خود بردارند و این رژیم را براندازند؟ (ک. م. سافخا) دلالت خود را اینگونه بازگو کرده و می‌نویسد «تجربه جمهوری اسلامی نشان داد که فقط برانداختن دولت ماوراء مردم، الزاما به قدرت منتخب مردم منجر نمیشود»!

انسان با شنیدن این حرفها، بی اختیار به یاد استدلالهای اولیه ای که سازمان اکثریت در نفی سرنگونی رژیم عنوان میکرد می‌افتد و نمیتواند از رویکرد (ک. م. سافخا) به این استدلالها و روئیس از روی دست آنها، تاسف نخورد!

بسیار خوب، فرض کنیم که فقط براندازی جمهوری اسلامی، همانطور که تجربه براندازی رژیم سلطنتی هم نشان داده، «الزما به قدرت منتخب مردم» منجر نمیشود، پس بالاخره چه چیزی به «قدرت منتخب مردم» منجر میشود؟ چه باید کرد؟ و سد جمهوری اسلامی سرانجام چگونه «بلعید» و «مرتفع» میشود؟ (ک. م. سافخا) در اینمورد نیز راه حل خود را ارائه داده و می‌گوید «باید به ایجاد نهادهای جامعه مدنی و متمکن» پرداخت که به «مهیار نه فقط دولت که کلا قدرت در جامعه را امکان پذیر و هر حاکمیتی را مشروط می‌کند»!

بنابراین مساله بر سر این است که مردم اگر هم تاکنون متوجه نشده اند، طبق رهنمودهای (ک. م. سافخا) بعد از این باید متوجه شده و بفهمند که قضیه براندازی رژیم جمهوری اسلامی مشکلی را حل نمیکند و این مساله الزاما به «قدرت منتخب مردم» منجر نمی‌شود! اکثریتی ها اضافه می‌کردند که بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی چه بسا رژیمی بدتر، خشن تر و مستبد تر از این که هست سرکار بیاید! (پس عجالتا داستان سرنگونی رژیم را باید کنار گذاشت و در فکر ایجاد نهادهای جامعه مدنی و متمکن بود تا این نهادها البته در جریان یک مسابقه مسالمت جویانه و متمکنانه، بتوانند بردولت و قدرت حاکم مهیار بزنند و آنرا مشروط کنند! در این صورت سد جمهوری اسلامی را هم «بلعید» اند!

### شعار حزب توده بر پرچم اتحاد فدائیان خلق

تا اینجا اگر چه اهداف (ک. م. سافخا) از محلود ساختن مبارزه در چارچوب شرایط و نظم موجود، به الحان مختلفی بیان شده است، اما (ک. م. سافخا) هنوز تاکتیک مشخص و شعار محوری خود را که «بلعید» و یا «مرتفع» شدن سد جمهوری اسلامی، از تعقیب و عملی ساختن آن، پدیدار شود، مطرح نکرده است. و باز اگر چه موضوع براندازی رژیم جمهوری اسلامی به روشنی کنار نهاده شده و از دستور کار (ک. م. سافخا) عملا خارج شده است، معهدا (ک. م. سافخا) اصرار دارد که نخیر مشی سیاسی آن با سرنگونی جمهوری اسلامی هیچگونه مغایرتی ندارد! و خلاصه دنبال راهی میگردد تا اولاً این مشی راست روانه را توجیه کند و در ثانی با فراهم ساختن زمینه های روانی طرح و پذیرش آن، از شوکه شدن کناره هنگام شنیدن شعار پیشنهادی کمیته مرکزی یعنی «الغای ولایت فقیه» حتی المقلور جلوگیری نماید. از همین روست که سعی میکند مشی راست روانه خود را با توجیهای از قبیل اینکه اتحاد فدائیان خلق تاکنون از «امکان پنییر بودن مبارزه برای مطالبات روزمره مردم دفاع نکرده و بر ضرورت عملی کردن شعارهای مشخصی چون حق کارگران برای



## کارگران و مطالبه افزایش دستمزد

ادعا، این است که میزان مقرری بن کارگری افزایش یابد. چیزی که مطلقاً جوابگوی خواست و مطالبه کارگران نیست. همه میدانند که امروز یک کارگر حتی با تباه کردن جسم و جان خود از طریق اضافه کاری هم نمیتواند حداقل معیشت خود و خانواده اش را تامین کند. مطابق گزارش موسسات آمریکایی رسمی رژیم، هم اکنون متوسط هزینه یک زندگی بخورونمیر یک خانوار در تهران بیش از صد هزار تومان است، اما تقریباً تمام کارگران دستمزدی که دریافت میکنند از این رقم کمتر است و حداقل دستمزد تعیین شده توسط دولت نیز کمتر از یک سوم دستمزد لازم برای تامین حداقل معیشت کارگران است. و این در حالی است که دولت سالانه بر طبق آمار غیر واقعی در مورد تورم، چند درصدی به دستمزدها افزوده که جوابگوی همان نرخ تورم سالانه نیز نبوده است. امسال هم گویا وضع بر همین منوال است و آقای محبوب برای آرام کردن کارگران وعده افزایش بن کارگری رامیدهد. اما کارگران همانگونه که بویژه در جنبش های اخیر خود نشان داده اند، نه به این وعده و وعید های بی مقدار توجه میکنند و نه از چنگ و دندان نشان دادن سران حکومت هراس دارند. کارگران خواهان افزایش فوری دستمزد به نحوی هستند که جوابگوی حداقل معیشت آنها باشد. این بدان معناست که حد اقل دستمزد باید دو تا سه برابر افزایش یابد. واضح است که سرمایه داران و دولت آنها به سادگی حاضر به پذیرش این خواست کارگران نیستند. کارگران باید با مبارزه متشکل و یکپارچه خود سرمایه داران و دولت را وادار به پذیرش مطالبات خود کنند.

هم زمان با رشد ناراضیاتی توده ای، رشد و گسترش بحران سیاسی، جنبش طبقه کارگر ایران نیز آرام آرام با مطالبات مستقل خود گسترش و اعتلاء می یابد. بر طبق منطق درونی این جنبش، کارگران نخست با مطالبات صنفی و رفاهی خود گام به میدان وسیعی از مبارزه میگذازند و سپس این جنبش با مطالبات سیاسی، شکلی سیاسی بخود میگیرد و به شکل و مرحله عالی تری ارتقاء می یابد.

بر این میناست که در چند ماه گذشته، موج وسیعی از اعتراض و مبارزه کارخانه ها رافرا گرفته و کارگران اساساً بخاطر مطالبات صنفی و رفاهی خود از جمله افزایش دستمزد دست به اعتصاب زده اند. مهم ترین و تریبترین این اعتصابات، اعتصاب ده هزار نفری کارگران گروه صنعتی ملی بود. هم اکنون نیز مسئله دستمزد در موسسات یک مسئله حاد و جدی است، و مسئله افزایش دستمزد به چنان نیروی محرکه قوی در میان عموم کارگران تبدیل شده که حتی کارگران حکومت اسلامی، در خانه کارگرا نیز مضطرب ساخته است. لذا اینان نیز زبان به اعتراض گشوده تابه قول معروف خود راهم رنگ جماعت نشان دهند و به موقع بتوانند جنبش کارگری راهم کنند. از این روست که علیرضا محبوب، دبیرکل خانه کارگر در گفتگو با خبر نگار روزنامه همشهری به کاهش قدرت خرید کارگران طی ۱۰ سال گذشته اعتراض میکند و میگوید به شیوه ای که شورای عالی کار عمل کرده است، بین حداقل دستمزد بر اساس هزینه سبد خانوار با حداقل دستمزد بر اساس تورم ۲/۵ تا ۳ برابر فاصله افتاده است، اما پیشنهاد داد بعد از آن همه

## پس از فرانسه نوبت بیکاران آلمان است

جنبش بیکاران در فرانسه که شرح مفصل آن در شماره گذشته نشریه درج شد، الگوی مبارزاتی بیکاران در آلمان شد. روز ۵ فوریه سال جاری، دهها هزار تن از بیکاران آلمان در صدها شهر کوچک و بزرگ در اعتراض به بیکاری دست به تظاهرات و راهپیمایی زدند.

بیکاران در مراسم مختلفی که برگزار نمودند، ضمن تقدیر و تجلیل از مبارزات بیکاران در فرانسه، اعلام نمودند که راه آنان را تا تحقق خواستههایشان، ادامه خواهند داد.

مبارزات بیکاران زمانی اوج گرفت که طی یک ماه (ژانویه سال جاری) بیش از ۳۰۰ هزار تن به صفوف بیکاران این کشور افزوده گشتند. هم اکنون تعداد کل بیکاران در آلمان، طبق آمار رسمی به ۴ میلیون و ۸۰۰ هزار بالغ گشته است. این در حالی است که به گفته اتحادیه های کارگری در آلمان تعداد واقعی بیکاران قریب به ۶ میلیون نفر است.

لازم به ذکر است که از جنگ جهانی دوم ببعده، آمار بیکاران فعلی در آلمان، بیسابقه بوده است.

## اخباری از ایران

### اعتراض به عدم پرداخت حقوق

بهمن ماه در گفتگویی با خبرنگاران گفت «امسال به کارگران معادل ۶۰ روز آخرین مزد روزانه کارگر به عنوان عیدی و پاداش پرداخت خواهد شد» وی در مورد مبلغ عیدی کارگران گفت «اولاً این مبلغ نباید از معادل ۹۰ روز حد اقل مزد روزانه قانونی یک کارگر تجاوز کند» و در ثانی «عیدی مورد نظر به ازاء کارکرد یک کارگر طی یک سال پرداخت میشود و بالطبع کارکرد کمتر، عیدی متناسب با آن را خواهد داشت».

قابل ذکر است که مسئله پرداخت عیدی صرفاً در مورد کارگران مشمول قانون استخدام کشوری صدق میکند و سایر کارگران شامل این مقررات نمیشوند. گفته میشود در حالیکه در محیط های کارگری صحبت از آن بود که حدود ۸۰ هزار تومان به هر کارگر پرداخت شود، مسئولین مربوطه نحوه و شرایط پرداخت عیدی را به نحوی تعیین و تنظیم کرده اند که به هر کس هر چقدر خواستند بدهند و هیچکس از نحوه محاسبه آن سردرگم نباشد!

کارکنان مترو سازی که زیر نظر مشاور مترو مشغول بکار هستند، در نامه ای اعتراضی، خواستار دریافت حقوق عقب افتاده خود شدند و از اینکه بن کارگری به آنها تعلق نگرفته است، ابراز ناراضیاتی نمودند.

\* کارگران قطعات فولادی ایران، واقع در کیلومتر ۲۸ جاده کرج نیز اواسط آبان ماه در یک یادداشت اعتراضی، نسبت به عدم پرداخت حقوق آذرماه اعتراض کردند. کارگران در این یادداشت خود همچنین قید کرده اند که «از تاریخ ۱۱/۷/۷۶، کارخانه بطور اجباری تعطیل شده است» و خواستار رسیدگی به وضعیت کاری خود شده اند.

### عیدی و پاداش کارگران

خواجه نوری معاون تنظیم روابط کار وزارت کار، پلزد هم

\* روز ۲۰ فوریه، ۲۵۰ نفر از کارگران کارخانه مواد غذایی tulip در شهرهای Viby و Brabrand در اعتراض به اخراج ۲۹ کارگر، دست از کار کشیدند. به دنبال این حرکت، اعتراض و پیگیری کارگران، کارفرمایان مجبور به مذاکره با نمایندگان کارگران شدند.

**ترکیه** هزاران تن از کارگران و کارکنان بخش خدمات

### اعتراضات کارگری در اندونزی

روز ۳ فوریه، هزاران تن از کارگران و زحمتکشان در اندونزی در چندین شهر، به تظاهرات و راه پیمایی پرداخته و خشم خود را از وخامت اوضاع و خیم اقتصادی بنمایش گنارند. تظاهر کنندگان در بخش شرقی جاوه، با آتش زدن لاستیک و پرتاب سنگ به مقابله با نیروهای سرکوبگر پلیس پرداختند.

اوضاع اقتصادی در اندونزی روز بروز بحرانی تر شده و دولت این کشور در آستانه ورشکستگی قرار دارد. طی ماههای اخیر بیش از ۲ میلیون تن به صفوف میلیونی بیکاران این کشور پیوسته اند.

### دانمارک

روز ۲۱ فوریه، ۱۲ هزار نفر از کارگران و کارکنان شرکت تلفن دولتی دانمارک دست به یک اعتصاب یکروزه زدند. این حرکت در اعتراض به اخراج ۱۸۰ نفر از کارگران این شرکت - که برخلاف توافقات قبلی بین کارگران و کارفرمایان صورت گرفته بود - انجام گرفت. با تصمیم دولت دانمارک مبنی بر خصوصی سازی شرکت فوق، بیش از ده هزار تن از کارگران و کارکنان اخراج خواهند شد.

\* ۲۳۰۰ نفر از کارگران کارخانه کشتی سازی Linda در اعتراض به کارشکنی های کارفرمایان در جریان مذاکرات مربوط به تجدید قراردادهای دسته جمعی اضافه کاری اجباری، دست به اعتصاب زدند. این حرکت، پس از عقب نشینی کارفرمایان، با موفقیت پایان گرفت.

در ترکیه، روز ۵ مارس سال جاری در اعتراض به لایحه پیشنهادی دولت مبنی بر تجدید حقوق سنیکانی، در آنکارا دست به تظاهرات زدند. در جریان این حرکت اعتراضی، پلیس سرکوبگر ترکیه به تظاهر کنندگان حمله و رشد ویا شلیک گاز اشک آور، سعی در متفرق نمودن آنان نمود. در جریان این حمله وحشیانه، دهها تن زخمی و یازداشت شدند.

## به یازدهمین کنگره حزب دمکرات کردستان ایران

### پیام

دوستان گرامی!

برگزاری یازدهمین کنگره حزب دمکرات کردستان ایران را به شما و همه کادرها، اعضا و پیشمرگان حزب صمیمانه تبریک و شادباش میگوئیم.

حزب شما و مردم زحمتکش کردستان ایران در مسیر طولانی و ناهموار چندده ساله مبارزه علیه تبعیض و ستم ملی در نبرد با رژیم های سلطنتی و جمهوری اسلامی، فراز و فرودها و مشکلات زیادی را از سرگذرانده است. برغم آنکه شمار زیادی از پیشمرگان، اعضا، کادرها و هبران حزب و شمار زیادی از زحمتکشان کردستان جان خود را در این راه از دست داده اند و برغم دشواریهای عظیمه و غیر قابل انکاری که جنبش مردم کردستان بویژه در سالهای اخیر با آن روبرو گردیده است، مبارزه مردم زحمتکش کردستان و مبارزه حزب برای رفع ستم ملی همچنان ادامه یافته است. خشن ترین شیوه های ترور و سرکوب نیز نتوانسته و نخواهد توانست شعله این مبارزه را خاموش کند. مادام که ظلم و ستم هست، مادام که تبعیض و نابرابری هست، مبارزه برای از میان بردن آن هم هست. مردم زحمتکش کردستان بی تردید به این ییکار عدالتخواهانه و دمکراتیک تا کسب حق تعیین سرنوشت و تا فرجام پیروزمند آن ادامه خواهند داد.

### دوستان گرامی!

شما خوب میدانید که جمهوری اسلامی در سرکوبگری و ددمنشی حتی روی رژیم شاه را هم سفید کرده است. این رژیم ارتجاعی که مدافع سرسخت امتیازات طبقاتی و تبعیضات ملی است، خواست کارگران و زحمتکشان را همه جا با سرکوب و کشتار پاسخ گفته است، آزادیهای سیاسی را در سراسر ایران به بند کشیده و ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک مردم را از آنها سلب نموده است. این رژیم مذهبی در کردستان نیز از شدید ترین تبعیضات ملی و قومی و مذهبی پاسداری نموده و برای مردم زحمتکش این منطقه نیز جز کشتار و سرکوب و آواره گی، جز تشدید ستم و بی حقوقی ارمغان دیگری نداشته است. ارتجاع گرائی و سرکوبگری، حراست از تبعیض و نابرابری در ذات نظام حاکم بر ایران است و بر همین پایه است که شرط نخست الغاء تبعیض و ستم ملی و نخستین گام برای رسیدن به آزادی و دمکراسی، برافکندن تام و تمام این رژیم سرکوبگر و ارتجاعی است. مبارزه و پیروزی مردم زحمتکش کردستان، امروز بیش از هر وقت دیگر با مبارزه و پیروزی سایر کارگران و زحمتکشان سراسر ایران گره خورده است. تحقق قطعی مطالبات دمکراتیک و انقلابی مردم زحمتکش کردستان و پیروزی جنبش کردستان، در گرو اتحاد با جنبش انقلابی سراسری به رهبری طبقه کارگر برای سرنگونی این رژیم و استقرار یک حکومت شورائی است. چرا که تنها حکومت شورائی است که حق ملل را برای تعیین سرنوشت خود بی هیچ قید و شرطی به رسمیت می شناسد و خواهان الغاء قطعی همه و هرگونه ستم و تبعیض است.

سازمان ما که مدافع پیروزی طبقه کارگر است و برای تحقق آرمانهای این طبقه و نیز مطالبات دمکراتیک عموم توده های مردم از جمله حق تعیین سرنوشت خلق های تحت ستم مبارزه میکند، مبارزات عادلانه و انقلابی مردم زحمتکش کردستان را برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برای رفع تبعیض و ستم ملی، ارج مینهد و قویا از آن حمایت میکند.

در خاتمه ضمن آرزوی موفقیت کنگره یازدهم حزب و تصمیم گیریهای آن در راستای تحقق خواست مردم زحمتکش کردستان، فرصت را غنیمت شمرده یکبار دیگر برگزاری این کنگره را به همه اعضا و پیشمرگان حزب از صمیم قلب تبریک میگوئیم.

با درودهای انقلابی

روابط عمومی سازمان فدائیان (اقلیت)

۲۶ اوت ۱۹۹۷

## پیام تشکیلات خارج کشور سازمان فدائیان (اقلیت)

به

### کردستان حزب کمونیست ایران (کومه له)

سازمان

رفقا!

تبریکات صمیمانه ما را به مناسبت فرا رسیدن بیستمین سالگرد اعلام موجودیت علنی کومه له بپذیرید. دو دهه مبارزه انقلابی کومه له در حمایت از منافع کارگران و زحمتکشان کردستان، روحیه رزمندگی را در صفوف کارگران و زحمتکشان کرد تقویت نموده است و به گرایشات رادیکال در درون جنبش کردستان دامن زده است. گرچه صدها تن از پیشمرگان و اعضای کومه له در نبرد با نیروهای سرکوبگر رژیم جان باخته اند، اما بذری که جانفشانی آنها در قلوب زحمتکشان کرد پاشیده است، بی تردید ثمر خواهد داد و مبارزه برای کسب تعیین سرنوشت را تعمیق خواهد نمود.

طی دو دهه حاکمیت جمهوری اسلامی، کارگران و زحمتکشان ایران، بیرحمانه سرکوب شده اند و ابتدائی ترین حقوقشان پایمال گشته است. نفرت توده های مردم از حکومت اسلامی و مبارزه آنان علیه رژیم، سبب شده است که جناحی از حکومت، با پز آزادیخواهی و دمکرات منشی، پا به میدان بگذارد. بخشی از نیروهای راست اپوزیسیون نیز به مشاطه گر خاتمی و جناح او تبذیل شده اند و توهم پراکنی پیرامون استحاله پذیری جمهوری اسلامی را افزایش داده اند. اینان که تاکنون هیچ فرصتی را برای اثبات حسن نیت شان نسبت به حکومت از دست نداده اند و تا دیروز برای رفسنجانی تبلیغ میکردند، امروز برای خاتمی هورا میکنند و توده مردم را دعوت میکنند که همانند ایشان، آزادی و دمکراسی را از جمهوری اسلامی گنای کنند. در چنین شرایطی است که نیروهای انقلابی میتوانند با فشرده ساختن صفوف خویش، به مقابله همه جانبه با این توهم پراکنی ها برخیزند، کارگران و زحمتکشان را به تشکل حول مطالبات محوری شان، فراخوانند و بر این واقعیت انگشت گذارند که کسب آزادی و دمکراسی، و دستیابی زحمتکشان به مطالبات اساسی شان، در چهارچوب رژیم جمهوری اسلامی ناممکن است. یکبار دیگر بیستمین سالگرد اعلام موجودیت کومه له را به کادر رهبری، تمامی اعضا و پیشمرگان آن تبریک میگوئیم.

سرتگون باد رژیم جمهوری اسلامی

پیروز باد مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران

تشکیلات خارج کشور سازمان فدائیان (اقلیت)

فوریه ۱۹۹۸

جاودان باد یاد کمون پاریس

نخستین حکومت کارگری جهان

## چرا خواب از چشم رژیم ربوده شده است؟

اما در باز کردن این مجراها و منافذ احتمالی هم نایبستی شتاب به خرج داد، چرا که این مسئله هم میتواند ضررش بیشتر باشد از منفعتش؟! پس در هر حال جای نگرانی همچنان وجود دارد! در هر حال اوضاع اطمینان بخشی وجود ندارد! در هر حال چیزی مستقل از خواست و نیات جناح های حکومتی در درون جامعه میجوید، و در چنین فضائی است که همینکه خبرنگار روزنامه جمهوری اسلامی اندک تلاشی بکار میبرد تا بحث را به اختلافات دو جناح بکشاند و گله از روزنامه سلام یا تاخیر مجمع روحانیون مبارز تهران در موضوعگیری نسبت به مسئله منتظری را پیش میکشد، آقای کروی او راز بیراهه به راه میکشاند و به او گوشزد میکند که در شرایط حساس کنونی جانی برای این بحث ها و جانی برای برخورد و کشمکش های سیاسی وجود ندارد، بالعکس هنگام وحدت و تفاهم است، آنهم نه بمثابه یک شعار تبلیغاتی، بلکه بمثابه نیاز استراتژیک برای مجموعه نظام. او میگوید «فراموش نکنید که ما دشمنان کینه توز فراوانی داریم، در چنین شرایطی وحدت و تفاهم و همفکری، دیگر یک شعار سیاسی تبلیغاتی نیست، بلکه یک نیاز استراتژیک برای کل مجموعه انقلاب و نظام و حتی کشور است، دیگر جانی برای برخورد و جنگ روانی و کشمکش های سیاسی باقی نمی ماند. ما چاره ای جز همفکری و همدلی همه نیروهای انقلاب نداریم این تنها راه تضمین موفقیت انقلاب است!»

بدین سان معلوم میشود که خطر بالقوه از سوی مردم، یک مسئله اساسی است و تحریک و برآمد آنها، یک خطر بزرگ برای تمامی دستگاه حکومتی محسوب میشود. این تحریک در شرایط «خلاسی» بخوان فقدان اتوریته سیاسی حکومت، میتواند برای کل نظام اسلامی «فاجعه» ببار آورد. بنا بر این مجموعه جناح های حکومتی بیستی در فکر کنترل، مهار و سرکوب مردم باشند. اقدام مردم، مردمی که در هر حال و بنا به هر دلیل نکرند آنچه را که رهبر حکومت اسلامی میخواست، ذهن تمامی سران حکومت رله خود مشغول داشته است. حتی آنها که در این قضیه برنده هم شدند، از این موضوع و از حرکت مردم و حضور مستقل آنها، در تشویش و نگرانی بسر میبرند. اینان البته خوب میدانند که مردم اساسا در مخالفت با جناح دیگر و در شرایطی که هیچ انتخاب دیگری جز انتخاب میان بد و بدتر وجود نداشت، رای خود رله نفع خاتمی به صندوق ریختند. اینان این مسئله را میدانند و در عین حال این راهم خوب میدانند که خاتمی هم نمیتواند گامی اساسی در راستای برآورده شدن مطالبات مردم و کاهش دامنه ناراضیاتی آنها بردارد. ناراضیاتی توده ای تشدید میشود. تنفر از جناح ها حکومتی و رژیم اسلامی بالا میگردد. اینکه این بار حرکت مستقل مردم و ابراز مخالفت آنها به چه شکل و چگونه برآمد کند، این آن چیزی است که از هم اکنون خواب را از چشم رژیم ربوده است.

و در هر حال این مسئله آنها را «غافلگیر» کرده است. پرسشگر و پاسخ دهنده که هر دو بر این «نقص» حکومت و جناح های آن انگشت مینهند، این مسئله را که در جامعه آنچنان فضائی وجود ندارد که بتوان گرایشات سیاسی عمومی آنها را پیش بینی کرد، نشانه وجود یک «حلاء سیاسی و اجتماعی» در «جامعه» میداند و آنها بمثابه یک هشدار تلقی میکنند. البته آنها تصریح و اظهار خوشحالی میکنند که در هر حال کسی که در این اوضاع ولو در یک «حلاء سیاسی و اجتماعی» روی کار آمده است، آقای خاتمی است و مورد اعتماد نظام است و از این بابت جای هیچ گونه نگرانی وجود ندارد، معهذرا سؤال و نگرانی اصلی آنها این است که از کجا معلوم در آینده هم مسائل به همین روال طی شود؟ اگر اوضاع به شیوه تاکنونی و بر همین منوال بچرخد، اگر جناح های حکومتی در محدوده برداشت های خود از مردم باقی بمانند و کانال هائی پیدانکنند تا بیشتر و بهتر از این به روشناسی آنها پرداخته و نبض حرکت آنها را در دست بگیرند! از کجا معلوم که باز هم قضیه به خیر و خوشی تمام شود و مثلاً «فاجعه ای» برای حکومت اسلامی درست نشود؟ «اگر در آینده هم رفتار حکومت با مردم اینگونه باشد، از این حلاء سوء استفاده بشود، ممکن است کسانی بمیدان بیابند حرف هائی هم بزنند که مقبولیت نسبی داشته باشد و نهیلتا فاجعه ای بوجود بیاید!»

این ها از جمله نگرانیهای نه جناح بازنده، که جناحی است که در انتخابات برنده شده است. جناحی که در تحت شرایط معینی و یا اتکاء به ریخته شدن آراء افشاری از مردم به نفع کانیدای آن قوه مجریه را به چنگ آورده است، در عین حال به هیچوجه خیالش از جانب اکثر همین رای دهندگان آسوده نیست. آقای کروی از حضور بالنسبه وسیع مردم در صحنه، ولو صحنه انتخاباتی که برنده نهائی اش جناح اوست، سخت مشوش است. این حضور و تداومش در ایجاد و اشکالی دیگر که پیش بینی آن هم از قبل چندان میسر نمی نماید، بطور کاملاً آشکاری موجبات نگرانی وی را فراهم ساخته است. آقای کروی با وجود آنکه عدم وجود کلانال ها، سازمانها و احزابی که مردم بتوانند «مکنونات قلبی» خود رلبگیرند و بر زبان آورند - تا البته از این طریق حکومت و جناح ها آن در جریان گرایش افکار عمومی باشند و سیاستهای حکومتی در راستای دوام و بقا و خویش را با در نظر گرفتن این مسئله و روحیات مردم تنظیم کنند، یک کمبود اساسی و یک «خطر بزرگ» میدانند، در عین حال به همکاران خود هشدار میدهند مبادا در این زمینه عجله به خرج داده و از چاه درآمد به چاله بیافتند، او میگوید «در زمینه جبران کمبودها نباید شتابزده عمل کرد چون ممکن است ضرر آن بیشتر از منافع احتمالی اش باشد!»

چنین است وضعیت آقایان برنده شدگان در دوم خرداد! چنین است محاسبات حضرات اسلام پناه و کسانی که پس از دوم خرداد عوامفریبانه خود را سردمدار «آزادی لندیشه» میدانند! چنین است دیدگاه و منظور جناح های حکومتی از دایر شدن احزاب سیاسی! نبودن منافذ و کانال هائی که مردم حرف هائی بزنند و گرایش سیاسی عمومی خویش را برای حکومتیان روشن سازند تا رژیم بموقع بتواند آنها را بگیرد و مانع حرکت مستقل آنها بشود، یک کمبود و نقص و خطر بزرگ است،

مرکزی آن در انتخابات ریاست جمهوری برنده شد، بخوبی این مسئله را نشان میدهد.

کروی در یک مصاحبه اختصاصی در اواسط بهمن ماه با روزنامه جمهوری اسلامی (که صاحب امتیاز آن خامنه ای است) به چند موضوع مهم اشاره میکند که تماماً به همین مسئله مربوط میشود. اولین نکته ای که کروی در مصاحبه خود به آن اشاره میکند، نکته مردهمی است که به نفع خاتمی وارد صحنه شدند بنحوی که هیچیک از جناح های حکومتی و از جمله جناح ایشان هم نمیتوانسته اند آنها را پیش بینی کنند. وی در صحبت های خود «ناراضیاتی مردم از وضع موجود» را از جمله مهمترین دلایل این مسئله میدانند و به صراحت چنین عنوان میکند «از آنجا که عملکرد حکومت با مردم خوب نبوده و عملکرد یک جناح که سبیل حکومت بوده و انحصار طلب بوده، سبب عاصی شدن مردم شده و آنها را وادار به موضعگیری کرده است!» نامبرده در ادامه سخنان خود به یک عامل دیگر یعنی تبلیغات جناح مقابل «استفاده غیر کار آمد از ابزارها و امکانات تبلیغاتی» اشاره کرده و این مسئله را نیز امری خطرناک برای نظام دانسته و میگوید «این مسئله در صورت تکرار برای جامعه خطرناک است و ضربه میزند»

جهت اصلی سخنان کروی، تا اینجا، دادن هشدار و اندرز به جناح مقابل برای دست برداشتن از انحصار طلبی و سیاست های بغایت خشن و افراطی است که تشدید ناراضیاتی و سرانجام عصبان مردم را در پی داشته و ادامه چنین روش ها و سیاست هائی البته میتواند برای حکومت و نظام بسیار «خطرناک» و «ضربه زننده» باشد. آقای کروی در ادامه سخنان خود، همچنین به غافلگیری جناح های حکومتی و این موضوع اشاره میکند که این جناح ها، هیچکدام چنین تصویری از روال قضایا نداشتند چرا که در آغاز «مردم بیشتر» دچار «بی تفاوتی» بودند! و سپس در این رابطه که قضایا نه طبق پیش بینی آنها، بلکه به شکل دیگری رخ داده است، میگوید، این مسئله نشان میدهد که «ما از مردم شناخت دقیق و کاملی نداریم!»

وقتی مصاحبه کننده به نا روشن بودن جهت گیری افکار عمومی برای دستگاه حکومتی اشاره میکند و از وی میپرسد «آیا این یک نقص جدی برای یک نظام سیاسی نیست...» که نتیجه انتخابات بدرستی از قبل پیش بینی نیست؟» آقای کروی در پاسخ مثبت و موافقت خود با سؤال کننده «نامشخص بودن گرایشات افکار عمومی جامعه را» نه فقط «یک نقص و زیان جدی» بلکه آنها را «حتی یک خطر بزرگ» هم برای جامعه - که منظورش همان حکومت است - میدانند و در همین رابطه است که ناگهان به یاد سازمانها و احزاب سیاسی می افتد و میگوید، حضور احزاب و گروه های سیاسی، میتواند در این زمینه موثر باشند تا از این طریق مردم بتوانند «مکنونات قلبی خود را در صحنه اجتماع باز گو کنند و این طور نباشد که یکباره همه غافلگیر شوند!»

همانطور که ملاحظه میشود، اساس مسئله این است که قضیه از کنترل جناح ها به نوعی خارج شده و طبق این اعترافات، ضعف جناح ها و مجموعه دستگاه حکومتی در این بوده است که نتوانسته اند آنطور که باید مثل سابق، مردم را کنترل کرده و نبض حرکت آنها را تماماً در دست بگیرند

## نشریه کار

## بیست ساله شد

## خواسته ها و مطالبات زنان ایران، دو دهه پس از قیام بهمن

کسب حقوق یابمال شده فردی و اجتماعی، محور مطالبات زنان است. از آزادی پوشش، حق انتخاب رشته تحصیلی، کار، همسر، حق مسافرت، تالگو قوانین ارتجاعی و مربوط به چند همسری و صیغه. لغو قوانین ارتجاعی در چار چوب خانواده از جمله طلاق، حضانت فرزندان، ارث و... وجه دیگری از مطالبات و خواستههای فوری زنان است. ضمناً نباید فراموش کرد که جمهوری اسلامی علاوه بر اعمال قوانین ارتجاعی مبتنی بر اسلام، یک رژیم سرمایه داری است و لذا علاوه بر تبعیض جنسی، ستم طبقاتی نیز اعمال مینماید. از همین رو استعمار و فقر و فاقه که بخش اعظم جامعه از آن در عذابند، نیز بخش وسیعی از زنان را به مبارزه با رژیم میکشاند. از همین روست که باید پتانسیل و رادیکالیسم موجود در مبارزات زنان را ارتقاء داد. خصوصاً که اخیراً مسئله زن در اولین تبلیغاتی بسیاری از جریانات و اقشاری قرار گرفته که خود بد طولانی در اعمال سرکوب علیه زنان داشته اند. شکنجه گران دیروز زندانهای جمهوری اسلامی، امروز در تقش فعالین امور زنان در ارگانها و نهادهای جدید التاسیس عرض اندام میکنند تا از این طریق بروج اعتراضات سوار شده و از پیشروی آنها جلو گیری کنند.

از سوی دیگر، مدعیان «جامعه مدنی» اند که در پس شعارهای دروغین، در پی حفظ و تدوام حاکمیت قوانینی هستند که بر نقش درجه دوم زن تاکید دارد. اگر وعده و وعیدهای خاتمی و طرفدارانش در هر زمینه ای بتواند مدتی توهم بیافریند، قطعاً در مورد مطالبات و خواستههای زنان هیچگونه توهمی نمیتواند ایجاد کند، مادام که جدائی دین از دولت متحقق نگشته باشد، بر بریت و توحش جزء لاینفکی از حاکمیت خواهد بود. در چنین شرایطی حتی حقوق دمکراتیک زنان که بعضاً در جوامع بورژوازی تحت تاثیر مبارزات زنان متحقق گشته اند، نمیتواند حاصل گردد. در چنین شرایطی است که باید بر هرگونه توهم آفرینی مهر باطل زد، ارتجاع منخبی را افشاء نمود. از مطالبات و خواستههای مترقی زنان حمایت و پشتیبانی کرد و رادیکالیسم موجود در مبارزات را به هر طریق ممکن تقویت نمود.

نمود این رویارویی ها چندان محسوس نبود، امروز شکل گسترده آن را در اعتراضات زنان به موقعیت نابرابر خود در عرصه های اجتماعی، سیاسی و حقوقی میتوان مشاهده نمود. یک نمونه بارز این اعتراضات در اواسط آذرماه سال جاری رخ داد. باین که رسانه های دولتی، زنان را از حضور در مراسم استقبال از بازیکنان فوتبال منع میکردند، بیش از ۵۰۰۰ زن وارد استادیوم شده و خواست خود را به کرسی نشاندند.

هراس از چنین مواردی است که مسئله زن را به یکی از معضلات اساسی حاکمیت تبدیل نموده است و رژیم را بر آن داشته که به انحاء مختلف به مهار این اعتراضات دست بزند. از سرکوب عنان گسیخته زنان گرفته تا ابداع و تاسیس سازمانها و گروههای زنان. یک شبه دهها سازمان و گروه زنان توسط افراد و عناصر وابسته با ادعای جانبداری از زنان شکل میگرفت تا مبارزات زنان را به کجراه ببرند و از سوی دیگر با جعل و تحریف حقایق و انعکاس آنها، وجهه ای در محافل و مجامع بین المللی کسب نمایند. در همین رابطه بود که اخیراً خیرگزاری جمهوری اسلامی به انعکاس غیر واقعی یک خبر در سطح جهانی دست زد. در این خبر چنین ادعا شده بود که در ایران اسلامی، برای اولین بار چهار زن به سمت قاضی منصوب شده اند. رسانه های گروهی طرفدار رژیم نیز این مسئله را با بوق و کرنا منتشر ساختند. اما بودند اصل قضیه این بود که این چهار تن، قدرت صدور حکم نداشته و تنها به عنوان دستیار قاضی منصوب گشته با توجه به موارد فوق، میتوان دریافت که زنان تحت حاکمیت جمهوری اسلامی از بی حقوقی مطلق و تبعیض و ستم رنج میبرند. در چنین شرایطی مطالبات و خواسته های زنان کدام است؟

قریب به دو دهه از قیام بهمن ۵۷ و حاکمیت یکی از ارتجاعی ترین رژیمهای معاصر میگذرد. طی این دوران جمهوری اسلامی با توسل به قوانین و احکام قرون وسطانی، حق حیات اجتماعی و سیاسی را از زنان سلب نموده و از هیچ جنایت و سرکوبی فرو گذار ننموده است.

سرکوب زنان از همان بدو به قدرت خزیدن جمهوری اسلامی در دستور کار قرار گرفت و دستجات اراذل و اوباش به تجمعات زنان حمله ور شدند. وحشیانه ترین شیوه ها به کار گرفته شد تا زنان معترض را از میدان به درکنند. به موازات اعمال این روشها، ستم و تبعیض بر زنان رسمی و قانونی شد. ابتدائی ترین حقوق و آزادیهای فردی از زنان سلب شد و مهر قانون بر آن نقش بست. زنان از کلیه حقوق سیاسی و اجتماعی محروم گشتند و سرکوب لجام گسیخته زنان وسیعاً به مورد اجرا درآمد. در اینجا به دو نمونه از این سرکوب ها ی وسیع اشاره میشود: طبق آمارهای رسمی ارائه شده از سوی منابع دولتی، تنها در سال ۷۲، بیش از ۱۱۳۰۰۰ مورد دستگیری زنان به جرم «بدحجابی» صورت گرفته است، یعنی در هر ۵ دقیقه یک زن به جرم نداشتن «پوشش مجاز» دستگیر شده است.

آمار دیگری که از سوی سازمان تعزیرات حکومتی منتشر شده است، تعداد پرونده های بررسی شده توسط این ارگان را از بدو تشکیل تاکنون بالغ بر یک میلیون و ۱۶ هزار فقره ذکر میکند.

تحت چنین شرایطی است که زنان به مخالفت با جمهوری اسلامی برخاسته و به رویارویی مستقیم با حاکمیت کشانده میشوند. این امر گرچه در ابتدا، بطنی بود، اما طی سالهای اخیر، شتاب بیشتری به خود گرفته است. اگر در سالهای گذشته

### کیه برداری کمیته مرکزی . . .

داشته باشند. اکثریت نیز بدو خواستار تحولات معینی در جهت شکسته شدن سلطه مطلقه ولایت فقیه است تا در جریان جدال میان مدافعان ولایت فقیه و منتقدان درونی آن، تناسب قوا کم کم به زیان استبداد فقهاتی تغییر کند و قس علیها . . .

البته (ک. م. سافخا) این را هم خوب میدانند که اکثریت برای پیشبرد این مشی سیاسی در صدد جلب توجه و همکاری نیروها و جناحهایی از درون سیستم حاکم و ائتلاف با آنها و نیز جریانات مشابهی در بیرون نظام است تا جبهه دمکراسی خود علیه استبداد فقهاتی را سازمان دهد و در این راستا حتی تا دفاع از همکاری با سایر مرتجعین و آیات عظام و آیت الله ها که نسبت به ولایت مطلقه خامنه ای انتقاد و اعتراضی دارند هم پیش میرود ! اکنون باید منتظر ماند و دید (ک. م. سافخا) برای پیشبرد این سیاست و مشی راست روانه خود تا کجا میخواید پیش برود ؟ !

### همت کنگره و تکلیف تاکتیک جدید

راست اینست که قضیه دوم خرداد، زانوی بسیاری از نیروهای اپوزیسیون را سست کرد. اینها که ملتها بود در برابر یک آزمون و یک رویداد مهم سیاسی قرار نگرفته بودند و بعضاً میتوانستند ماهیت خود را در پشت و در تاریکی یک دیوار سکون، مخفی کنند، پس از این واقعه که آنها را مجبور کرده بود به موضعگیری صریحی بپردازند، ماهیت واقعی خود را آشکار ساخته و به موضع راست غلطیند. در آغاز اگر چه این موضوع جریانات بورژوازی و راست ترین گرایشها و سازمانهای سیاسی نظیر اکثریت و حزب دمکراتیک مردم را در

بر میگرفت، اما در این حدود باقی نماند و متأسفانه طولی نکشید که تاثیر خود را بر پاره ای از نیروهای چپ و انقلابی نیز برجای گذاشت. نخست در مواضع آنها پاره ای سردرگمی ها و لبه امات را دامن زد و سرانجام آنها را به اتخاذ مواضعی راست روانه کشاند. تاثیر این موضوع تا آنجا که به (ک. م. سافخا) بر میگردد، ابتدا در حد کلی «بازبینی سیاستها» خلاصه میشد و فقط اقلیتی از کمیته مرکزی، نسبت به مساله تحریم انتخابات، به شیوه اکثریت به اظهار نامت پرداخت، اما کافی بود که فقط شش ماه بگذرد، تا خودباختگی بر کل کمیته مرکزی چیره شود و در برابر گرایش راست، کاملاً عقب بنشیند و جالب اینجاست که (ک. م. سافخا) این عقب نشینی و مشی راست روانه را، عین «مسئولیت جلی در برابر تحولات جاری و در برابر جامعه و مردم» هم معنی میکند و آن را همچنین به بهانه تاکید بر مبارزه برای تحقق خواستههای روزمره و استفاده از شکافهای حکومتی و امکانات قانونی و غیره نیز توجیه هم میکند. اما اینها همه بهانه است. کسی از نفی مبارزه برای تحقق خواستههای روزمره و یا کمتر اساسی دفاع نمیکند. هیچ مارکسیست و یا نیروی انقلابی مجاز نیست به اختلافات و تصادمات میان جناحهای حکومتی بی توجه باشد و استفاده از آنرا در تحت هر شرایطی مردود شمارد و یا اگر که بفرض بورژوازی حاضر شد گامی عقب نهد و امتیازی ولو کوچک بدهد، از گرفتن آن امتناع ورزد. اینها همه نکات روشنی هستند که در آن هیچ جای بحثی وجود ندارد. مساله اما این است که در نحوه برخورد یک مارکسیست و انقلابی، همواره پیشرفت انقلاب است که بایستی مد نظر قرار داده شود. این به چه معناست؟ این بمعنای آن است که در عین پذیرش مبارزه برای انجام اقدامات اصلاحی در چارچوب نظم موجود و مبارزه برای رفم تا آنجا که این مساله در خدمت بهبود بخشیدن به وضع کارگران و زحمتکشان و در خدمت بسط و

## مانیفست حزب کمونیست ۱۵۰ ساله شد

عبارت است از ارتقاء پرولتاریا به مقام طبقه حاکمه و به کف آوردن دموکراسی،» در مورد این عبارات که بحث از کسب قدرت سیاسی است، مارکس در پرتو تجربه و پراتیک پرولتاریا توضیحی راضوری میداندست و در پیشگفتار چاپ آلمانی ۱۸۷۲ مانیفست نوشت که در پایان فصل دوم میبایستی تغییراتی انجام بگیرد «بویژه آنکه کمون ثابت کرد که طبقه کارگر نمیتواند بطور ساده ماشین دولتی حاضر و آماده ای را تصرف نماید و آثرا برای مقاصد خویش بکار اندازد.»

در همین فصل دوم، ایده دیکتاتوری پرولتاریا بشکل نطفه ای آن بیان گردیده است. در این مورد چنین آمده است: «قدرت حاکمه سیاسی به معنای خاص کلمه عبارت است از اعمال زور متشکل یک طبقه برای سرکوب طبقه دیگر، هنگامی که پرولتاریا بر ضد بورژوازی ناگزیر بصورت طبقه ای متحد گردد و از راه یک انقلاب خویش را به طبقه حاکمه مبدل کند.» این ایده ای است که بعدا بویژه در نوشته های مارکس مبارزه طبقاتی در فرانسه، هجدهم برورم لویی بناپارت و جنگ داخلی در فرانسه تکامل می یابد. در فصل دوم مسائل مهم دیگری دربرخورد با مسئله خانواده، اخلاق، منخب و میهن مطرح میگردد. فصل سوم مانیفست، نقدی است بر سوسیالیسم خرده بورژوازی و بورژوازی که هرچند به لحاظ تاریخی شکل مسئله تغییر کرده است، اما مضمون بحث به اعتبار خود باقی است و بالاخره مانیفست با فصل چهارم به پایان میرسد که در آن تاکتیک کمونیستها دربرخورد به دیگر احزاب کارگری ویا جریانات دمکرات مورد بحث قرار میگردد که حاوی یک راهنمود تاکتیکی مهم نیز هست «کمونیستها همه جا از هر جنبش انقلابی بر ضد نظام اجتماعی و سیاسی موجود پشتیبانی میکنند.» و سرانجام مانیفست با این جملات پایان مییابد «پرولتراها سراسر جهان متحد شوید» همانگونه که این بررسی نشان داد، ایده های اصلی و اساسی مانیفست، هرچند در نوشته های بعدی مارکس و انگلس بسط و گسترش یافته و ایده های جدیدی بر آنها افزوده شد، اما چارچوب کلی آنها به قوت و اعتبار خود باقی است. مانیفست حزب کمونیست، سوای مسائلی که مربوط به مسائل تاکتیکی و مشخص آن دوران است، امروز هم میتواند و باید راهنمای عمل ما کمونیستها باشد.

که تاریخ صنایع و بازرگانی تنها عبارت است از تاریخ طغیان نیروهای مولده معاصر بر ضد مناسبات تولید معاصر، بر ضد آن مناسبات مالکیتی که شرط هستی بورژوازی و سلطه اوست.» لذا همان سلاخی که بورژوازی از طریق آن فنودالیسم را سرنگون کرد، اکنون علیه خود اوست. اما «بورژوازی نه تنها سلاخی را حدادی کرد که هلاکش خواهد ساخت بلکه مردمی را که این سلاح را به سوی او متوجه خواهند نمود، یعنی کارگران نوین یا پرولتاریا را نیز بوجود آورد.»

مانیفست سپس به توضیح مراحل کلی رشد و تکامل پرولتاریا و مبارزه این طبقه می پردازد. جریان تکامل طبقه کارگر را از یک طبقه درخود به یک طبقه برای خود دنبال میکند یعنی هنگامی که به صورت یک طبقه متشکل میشود و خود رادریک حزب سیاسی مستقل از تمام طبقات دلا را متشکل میسازد. این مبارزه سرانجام به نقطه ای خواهد رسید که «انقلابی آشکار در میگیرد و پرولتاریا بلر انداختن بورژوازی از طریق زور، حاکمیت خویش را پی می افکند.» در فصل دوم «پرولتراها و کمونیستها» با تحلیل و بررسی رابطه کار و سرمایه و نقش مالکیت خصوصی در این استعمار و بقای نظام طبقاتی، الغاء مالکیت خصوصی، شعار اصلی و چکیده تئوری کمونیستها اعلام میشود.

مارکس در اینجا میگوید: از آنجائیکه مالکیت خصوصی بورژوازی، «آخرین و کامل ترین مظهر آنچنان تولید و تملک محصولی است که بر تضادهای طبقاتی و استعمار فرد از فرد مبتنی است، از این لحاظ کمونیستها میتوانند تئوری خود را در یک اصل خلاصه کنند: الغاء مالکیت خصوصی.»

در اینجا باز هم مانیفست به مسئله کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر می پردازد: «زودیکترین هدف کمونیستها همان است که دیگر احزاب پرولتری در پی آنند، یعنی متشکل ساختن پرولتاریا بصورت یک طبقه، سرنگون ساختن سیادت بورژوازی و احراز قدرت حاکمه سیاسی پرولتاریا.» مجددا تاکید میشود: «نخستین گام در انقلاب کارگران

(پرولتاریا) دیگر نمیتواند از یوغ طبقه استثمارگر (بورژوازی) رهائی یابد، مگر آنکه در عین حال تمام جامعه را برای همیشه از قید استعمار و ستم و مبارزه طبقاتی خلاص کند.» (پیشگفتار انگلس بر چاپ آلمانی سال ۱۸۸۳ - مانیفست - ترجمه فارسی). مارکس بویژه در فصل اول مانیفست «بورژواها و پرولتراها»، با این درک ماتریالیستی و تاریخی، روند تحول قانونمند جامعه بشری و جلیگزینی شیوه های تولید را مورد بحث قرار میدهد.

این فصل با بیان نقش مبارزه طبقات به عنوان نیروی محرکه تاریخ آغاز میگردد.

تاریخ کلیه جوامعی که از هنگام فروپاشی نظام اشتراکی نخستین تا به امروز وجود داشته، تاریخ مبارزه طبقاتی است. ستمگر و ستمییده، استثمارگر و استثمار شده، حاکم و محکوم در مبارزه مستمر گاه پنهان و گاه آشکار بوده اند.

«مبارزه ای که هریار یا به تحول انقلابی سازمان سراسر جامعه و یا به فزونی مشترک طبقات متخاصم» ختم شده است. سپس روند شکل گیری و تکامل نظام سرمایه داری در طبقه نظام فئودالی مورد تجزیه و تحلیل قرار میگردد و نشان داده میشود که چگونه رشد نیروهای مولده نوین که مناسبات نوین خاص رامی طلبد، با مناسبات پیشین در تضاد و ستیز لاینحل قرار میگردد و چگونه به همراه این تحولات، رونمای سیاسی جدیدی شکل میگردد و تمام ساخت اقتصادی - اجتماعی دگرگون میشود. «رقابت آزاد و سازمان اجتماعی و سیاسی متناسب با آن، همراه تسلط اقتصادی و سیاسی طبقه بورژوازی جانشین آنها شدند.» مانیفست در ادامه این بحث پس از توضیح نقش انقلابی و مترقی نظام سرمایه داری به لحاظ تاریخی، زائد شدن این نظام و حامل تاریخی آثرا مورد بحث قرار میدهد. بورژوازی ناگزیر بود که نیروهای مولده اجتماعی را تا سرحد ممکن رشد دهد، لذا زمانی فرا رسید که دیگر از عهده اداره کردن و روم کردن قوایی که خود احضار نمود، بازمانده و حالا دیگر» یک چند ده سال است

خوراها لفظ و عنوان «بلیع»! هم بیچاند، چنین کسی صاف و ساده یک رفرمیست است و بس.

ک. م. سافخا) در قطعنامه پیشنهادی خود نشان داده است که نه خواهان تعیین تکلیف قطعی با رژیم جمهوری اسلامی، بلکه خواهان پاره ای تغییرات و اصلاحات جزئی در چارچوب همین نظام است. از قطعنامه (ک. م. سافخا) بخوبی این مساله را میتوان فهمید که سرانجام شعار مزاحم سرنگونی جمهوری اسلامی که در چند شماره قبل اتحاد کار (شماره ۲۷) شعاری «مجرد» خوانده شده بود، از سر راه کنار گذاشته میشود و رفته رفته شعار «خلع ید از روحانیت» دارد جای خود را باز کرده و بیار می نشیند و خلاصه شعار (طرد ولایت فقیه) نه بیخشید این شعار حزب توده است، شعار «الغای ولایت فقیه» به «شعار عمل» سازمان اتحاد فدائیان خلق تبدیل میشود. چنین شعاری برآستی اگر بخواهد مورد تأیید کنگره قرار بگیرد و به موضع رسمی سافخا تبدیل شود، تردیدی نباید داشت که در عمل، اتحاد فدائیان خلق را از سازمانی انقلابی به جریانی رفرمیست تبدیل میکند. میتوان آیا امیدوار بود به اینکه کنگره، همتی بخرج دهد و سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران را از ورطه سقوط نجات دهد؟!!

تکامل مبارزه طبقاتی است، براین نکته نیز بایستی تاکید نمود که آن نیروی محرکه اصلی که راه تحولات اجتماعی را می گشاید، نه رفرم و اصلاحات جزئی، که مبارزه طبقاتی است و رفرم و اصلاحات جزئی، همواره محصول فرعی این مبارزه است. گفتن ندارد که این نکته بسیار حائز اهمیت است که یک نیروی انقلابی و سازمان سیاسی، در افت و خیزهای مبارزاتی، چرخش های و تند پیچ های سیاسی، در عمل، به مضمون این سخن پایبند باشد و پایبند بماند.

در شرایط مشخص جامعه ما، در شرایطی که رژیم بحران سیاسی حادی را از سر میگذراند و تضادهای درونی آن بطور کم سابقه ای تشدید شده است، در شرایطی که رژیم جمهوری اسلامی دیگر واقعا نمیتواند به شیوه های گذشته حکومت کند و زمینه ها و شرایط سرنگونی آن دارد آماده تر میشود، تاکتیک صحیح و اصولی نیز می بایستی از همین شرایط گرفته شده و بر آن انطباق داشته باشد. این تاکتیک میبایستی ناظر بر بسیج نیروی اصلی جامعه و فراخوان آن به انقلاب و سرنگونی رژیم باشد. در چنین شرایطی کسیکه به بهانه مبارزه برای مطالبات روزمره یا هر بهانه دیگری انقلاب و سرنگونی کلیت رژیم را به طاق نسیمان میسپارد و راه رفرم و اصلاح رژیم از درون آن را در پیش میگردد، ولو آنکه چنین مشی و تاکتیکی را در لفافه و در لایبالی

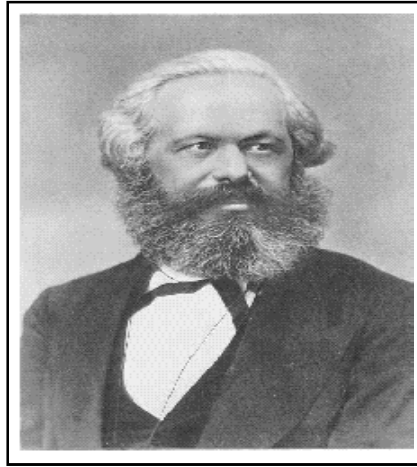
## زنده باد سوسیالیسم

## مانیفست حزب کمونیست ۱۵۰ ساله شد

در ۱۴ مارس ۱۸۸۳، آموزگار و رهبر کبیر پرولتاریای سراسر جهان وینیکتادار سوسیالیسم علمی که بخاطر ایده‌ها و اندیشه‌های سترگ انقلابی و رهائی‌بخش اش پرومته نجات بخش عصر ما نام گرفته است، چشم از جهان فرو بست. از آن زمان تا به امروز یکصد و پانزده سال می‌گذرد. در تمام این دوران بورژوازی و تمام عوامل و کارگران نظام سرمایه داری کوشیده اند با تمام امکانات خود به تخطئه مارکس و اندیشه‌های علمی و انقلابی او بپردازند. اما برغم تمام این تلاشهای مرتجعانه نام و اندیشه‌های مارکس زنده و جاوید به حیات خود ادامه داده، پیوسته جهنگی‌تر شده و هرروز که گذشته است، صحت و حقیقت این ایده‌ها و اندیشه‌ها، آشکارتر شده است.

این اندیشه‌ها ۱۵۰ سال پیش در اثر جاودانه مارکس و انگلس، مانیفست حزب کمونیست، بیان برنامه‌ای خود رایافت که در حقیقت کیفر خواست انقلابی طبقه کارگر برای سرنگونی نظام طبقاتی سرمایه داری و پایان بخشیدن به عمر نظام‌های طبقاتی است. اثری که تا به امروز هم چارچوب و استخوان بندی کلی آن همچنان اعتبار خود را حفظ کرده است. لذا بجاست که امسال در سالروز مرگ مارکس که با یکصد و پنجاهمین سال انتشار مانیفست هم زمان شده است، بار دیگر بر ایده‌های جاودانه این اثر نظری افکنده شود. ایده‌هایی که در مانیفست حزب کمونیست به شکل خلاصه آن مطرح شده است، مجموعه‌نظراتی است که مارکس و انگلس از ۱۸۴۴ مفصلاً مورد بررسی و تجزیه و تحلیل دقیق و علمی قرار داده و آثار متعددی در مورد آنها رفته‌اند. تحریر در آورده بودند. در ۱۸۴۷ هنگامی که مارکس به تشکیلات مخفی اتحادیه کمونیست‌های پاریس و در کنفرانس نوامبر ۱۸۴۷ اتحادیه در شهر لندن حضور یافت، از جانب کنگره بوی ورفیق صمیمی و هم رزمش انگلس ماموریت داده شد که «برنامه مفصل تئوریک و عملی حزب را برای انتشار تهیه» کند. این اثر که ایده‌های اصلی آن به مارکس تعلق دارد، تا فوریه ۱۸۴۸ آماده شد و انتشار یافت.

مانیفست حزب کمونیست بعنوان اولین سند برنامه‌ای مهم



سوسیالیسم علمی، از همان آغاز چنان اهمیتی درخور شایسته یافت که بلا درنگ در همین سال به چندین زبان از جمله فرانسوی، ایتالیایی، لهستانی، دانمارکی، سوئدی و . . . ترجمه شد. وقتی که امروز به این اثر نظر می‌افکنیم، می‌بینیم که اصول کلی مسائلی که در این اثر مطرح شده پس از ۱۵۰ سال همچنان اعتبار خود را حفظ کرده‌اند.

اساسی‌ترین این مسائل که بقول انگلس سراسر مانیفست را به هم پیوند می‌دهد، این نظریه است که «تولید اقتصادی و سازمان اجتماعی هر عصری از اعصار تاریخ که بطور ناگزیر از این تولید ناشی می‌شود، بنیاد تاریخ سیاسی و فکری آن عصر را تشکیل می‌دهد و اینکه بنا بر این کیفیت (از هنگام تجزیه شدن مالکیت اشتراکی اولیه زمین) سراسر تاریخ عبارت بوده است از تاریخ مبارزه طبقاتی، مبارزه بین طبقات استثمار زده و استثمارگر، بین طبقات محکوم و حاکم در مدار گوناگون تکامل اجتماعی و نیز این که اکنون این مبارزه به جایی رسیده است که طبقه استثمار زده و مستمکش

صفحه ۱۵

### به آدرسهای جدید سازمان توجه کنید!

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)، نامه‌های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه‌هایتان را به آدرسهای زیر پست کنند.

**هلند**  
P. B. 22975  
1100 DK Amsterdam  
The Netherlands

**آلمان**  
Postfach 102140  
60021 Frankfurt / M  
Germany

**سوئیس**  
Sepehry  
Postlagernd 4018 Basel  
Switzerland

**سوئد**  
I. S. F  
Postbox 50057  
10405 Stockholm  
Sweden

**دانمارک**  
I. S. F  
P. B. 398  
1500 Copenhagen V  
Denmark

**اتریش**  
I. S. V. W  
Postfach 122  
Postament 1061, Wien  
Austria

**فرانسه**  
A. A. A  
MBE 219  
208, rue de la convention  
75015 Paris  
France

## کارگران و مطالبه افزایش دستمزد

صفحه ۱۱

کمکهای مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد نظر بیکی آزادسهای سازمان ارسال نمایند. مورد

I.W.A.  
6932641 Postbank  
Holland

### شماره فکس

علنی سازمان فدائیان (اقلیت)

۵۹۷۹۱۳۵۷ - ۶۹ - ۴۹

نشانی سازمان بر روی اینترنت: پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaii-

http://www.fadaii-

minority.org

minority.org

Organization Of Fedaiian (Minority)

**KAR**

No. 311, mar1998

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق